

چاره ی کارگران
وحدت
و
تشکیلات
است!

همبستگی کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان
h.karegary@gmail.com



سرمقاله

همت مضاعف و کار مضاعف

”هدف مشترک نهاد های ضدکارگری داخلی و جهانی“

برنامه های ضدکارگری و مدافع سرمایه داری به صورت جمع بندی شده در شعار ”همت مضاعف و کار مضاعف“ نهفته است این شعار نشان می دهد که جمهوری اسلامی با تمام توان و وجود ، خود را برای خدمت گذاری به سرمایه جهانی و داخلی آماده کرده است. راه کارهای توصیه شده بانک جهانی به کارگران ، مردم و دولتهای آمریکا و اروپا چنان با شعارها و عملکرد و برنامه های در دست اجرای جمهوری فاشیستی - اسلامی ایران مطابقت نعل به نعل دارد که به صراحت می توان گفت :

ادامه در صفحه ۲

شماره دهم تیر ۸۹

- ۱- سرمقاله - همت مضاعف و کار مضاعف ... ۱
- ۲- نقدی بر اول ماه می ۸۹ ۴
- ۳- دمکراسی کارگری ۹
- ۴- شعر ۱۱
- ۵- نامه چه گوارا به همسر و فرزندانش ۱۱
- ۶- شورای کارخانه ۱۲
- ۷- حزب قلعه پرولتاریا در نبرد طبقاتی ۱۵
- ۸- چکیده ای از گزارش ارسال شده برای جافک ۲۰
- ۹- اخبار ۲۴
- ۱۰- لیست کمک های مالی ۲۸

با ارایه کمک های مالی نشریه خود را تقویت کنید

چرا سرنوشت جمهوری اسلامی ضرورت دارد؟؟!

چون :

این حکومت در راستای اهداف سرمایه داری جهانی بهترین ، شجاع ترین جوانان و انسان ها را به جرم دفاع از آزادی و استقرار سوسیالیسم به پای چوبه های دار کشانده یا در شکنجه گاه ها قتل عام کرده و می کند و از هرگونه فشار برای استثمار و اعمال گرسنگی به اقشار زحمتکش جامعه و طبقه کارگر دست بردار نیست. تنها راه ما برای رهایی از این استثمار، نابودی جمهوری اسلامی به عنوان دولت سرمایه داری و عامل سرمایه جهانی و استقرار سوسیالیسم است.

پیش بسوی انقلاب

کارگران، زنان ، معلمان ، دانشجویان و دانش آموزان :

با ایجاد کمیته ها و هسته های مخفی در کارخانه ها ، محلات ، دانشگاه ها ، مدارس و اداره ها اعتراضات را گسترش داده و با سازمانیافتگی هرچه قویتر خود را برای تشکیل حزب طبقه کارگر و نابودی جمهوری اسلامی - فاشیستی و برقراری جمهوری شورایی - سوسیالیستی کارگران آماده کنیم.



کارگران ؛ باتشکیل اتحادیه و سندیکاهایی خود، سنگری درمقابل بهره کشی و استبداد سرمایه داران به پا کنیم.

نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری مواد اولیه طرح‌ها و شعار "همت مضاعف و کار مضاعف" را تهیه کرده و برای خامنه‌ای ارسال کرده‌اند تا ایشان به عنوان یک شریک و کارگزار سرمایه‌آن را با شرایط ایران انطباق داده پیاده کند همچنین از برنامه‌های مشترک سرمایه‌جهانی و داخلی که توسط نظام اسلامی به عنوان شریک استثمارگران در حال اجرا هستند می‌توان از طرح‌های هدفمند کردن یارانه‌ها، تغییر قوانین کار علیه کارگران، حذف استخدام رسمی و برقراری قراردادهای موقت و سفید امضا، خصوصی‌سازی، بازگذاشتن دست‌کارفرمایان در اخراج کارگران، پولی کردن مدارس، دانشگاه‌ها و درمان و بهداشت عمومی و... هیچ‌شک و شبهه باقی نمی‌گذارد که جمهوری فاشیستی - اسلامی به عنوان کارگزار و شریک در استثمار، غارت و چپاول کارگران با سرمایه‌داری داخلی و جهانی است. برای اثبات این گفته کافی است که توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به مردم، کارگران و دولت‌های سرمایه‌داری را مطالعه کنیم.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول **از مردم امریکا خواسته است برای خروج از بحران، بیشتر کار کنند و بیشتر مالیات بدهند، در مقابل کمتر حقوق بگیرند تا دولت بتواند در مقابل بحران‌ها مقاومت کند.** (این یعنی همان همت مضاعف و کار مضاعف این شعار معنایش همان سیاست ریاضت‌کشی یا سفت‌کردن کمربند هاست که دولت‌های سرمایه‌داری اروپا می‌خواهند هرچه بیشتر پیاده کنند و مردم آنها مانند مردم یونان به این سیاست‌ها اعتراض دارند و همچنین در رابطه با مالیات‌های همان سیاست‌ها در ایران می‌خواهند پیش ببرند که بازار اعتراض دارد) همچنین از دولت خواست برای خروج از بحران تغییراتی در قوانین کار و مالیات و دیگر فاکتورهای اقتصادی بدهد صندوق بین‌المللی پول از یونان نیز خواسته است قوانین کار خود را (بر علیه کارگران) تغییر بدهد همان‌گونه که ایران انجام داده است و مالیات را افزایش بدهد و اقدام به هرچه بیشتر خصوصی‌سازی بکند تا شرایط دریافت وام را داشته باشد در حالی که نرخ بیکاری در یونان ۲۱

درصد است و گرانی هر روز بیشتر می‌شود و اگر شرایط صندوق را بپذیرند بیکاری بیشتر نیز خواهد شد. حال قضاوت کنید خدمت‌گزاری جمهوری اسلامی به نظام سرمایه‌داری چقدر است؟ نباید فریب خورد (درگیری‌های حکومت اسلامی با کشورهای عمده سرمایه‌داری در رابطه با مسائل سیاسی - تبلیغی و سلیقه‌ای است.) در حالی که برای شناختن دوست از دشمن در مبارزات طبقاتی (تضاد میان کار و سرمایه) اصل شرکت یا عدم شرکت در روند استثمار و غارت طبقه کارگر است. مشت جمهوری اسلامی در این رابطه آنچنان باز شده است که با وجود مدارک و شواهد همچون شعار "همت مضاعف و کار مضاعف"، تغییرات قوانین کار علیه کارگران، تحمیل قرارداد موقت، حذف یارانه‌ها، اخراج کارگران، خصوصی‌سازی، پولی کردن مدارس، دانشگاه‌ها و بهداشت و درمان و... دیگر نمی‌توان نسبت به دشمنی جمهوری فاشیستی - اسلامی با کارگران ذره‌ای شک کرد. با توجه به موارد گفته شده در بالا از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، فعالین کارگری، کارگران پیشرو و حتی تمامی کارگران که دشمنی جمهوری اسلامی با خود را می‌بینند پذیرفتنی نیست که در صف سرنگونی جمهوری اسلامی - فاشیستی که یکی از سنگرهای سرمایه‌داری است قرار نگیرند.

زنان، معلمان، دانشجویان، جنبش‌های ملی و... بطور عام و کارگران بطور خاص برای نجات خود از هرگونه استثمار، بی‌حقوقی، زندگی‌بخور و نمیر، اخراج و بیکاری، عدم امنیت شغلی و... و همچنین برای نجات تمامی قشرها و لایه‌های مختلف اجتماعی راهی جزء برقراری سوسیالیسم ندارند. برای برقراری سوسیالیسم باید انقلاب کرد و برای پیروزی انقلاب سرنگونی جمهوری فاشیستی - اسلامی و تسخیر قدرت اجتناب‌ناپذیر است. برای اینکه بتوانیم انقلاب کنیم و انقلاب به برقراری سوسیالیسم منجر شود، امروز باید مبارزه طبقاتی - تشکیلاتی را هرچه بیشتر گسترش بدهیم، مبارزه تشکیلاتی که حزب واقعی طبقه کارگر ستاد فرماندهی آن را به عهده داشته باشد، حتی برای مبارزه با شعار سرمایه

دارانه "همت مضاعف و کار مضاعف" بدون حزب نمی‌توانیم کارآمدی داشته باشیم.

در همین حال اگر احزاب و سازمانهای رفرمیستی - رویزیونیستی موجود را بشدت و گسترده افشاء نکنیم امکان تشکیل حزب واقعی طبقه را بدست نخواهیم آورد. در شرایط کنونی برای رهایی کارگران و لایه‌های مختلف، زنان و ملیت‌ها باید در حزب طبقه کارگر با رهبری طبقه یک صف شویم. که البته یک صف شدن با مقاله، بیانیه، سخنرانی و نصیحت ممکن نخواهد شد. برای یک صف شدن و ایجاد حزب رزمنده طبقه کارگر هر کدام از ما باید در محل کار و زندگی خود دست به تبلیغ و ترویج و سازماندهی بزنیم. البته این نیز نمی‌تواند پراکنده و سلیقه‌ای (باخورده کاری) به نتیجه برسد بلکه وظیفه داریم هر کدام در محل کار و زندگی با رفیق هم‌رزم خود به تشکیل هسته مخفی و انقلابی اقدام نماییم. که اگر هسته‌های تشکیل شده دارای ارتباط توده‌ای با اطرافیان خود باشند. می‌توانند بصورت ارگانیک نطفه‌های حزب باشند. همین امروز اقدام به تشکیل هسته‌ها برای بدست آوردن حداقل‌های فوری در کارخانه و محل زندگی، و با به هم پیوستن آنها برای ایجاد مبارزه سراسری و بدست آوردن حکومت و برقراری سوسیالیسم در فردا، ضرورت تاریخی است.

با توجه به آماده بودن شرایط عینی انقلاب که طلاطمات و شدت یابی بحرانها و رشد و گسترش جنبش‌های اجتماعی از نتایج و محصولات آن هستند. در چنین وضعیتی باید فرصت را غنیمت شمرده برای ایجاد شرایط ذهنی، مکمل شرایط عینی میزان فعالیت خود را هرچه بیشتر کنیم. دقیقاً این وظیفه و رسالت را بحران ساختاری سرمایه با شدت یابی و گسترش خود نیز لحظه به لحظه به ما گوش زد می‌کند که فرصت‌ها را از دست ندهید.

ما به تمامی رفقا:

کارگران، دانشجویان، زنان و... پیشنهاد می‌کنیم، برای ساخته شدن حزب در چهار جهت بطور هم‌زمان، منظم، گسترده و مرتبط باید فداکارانه کار کنیم. چهار جهت مورد نظر عبارتند

از :

۱- تشکیل، حمایت، آموزش و ایجاد همبستگی عملی هر چه گسترده‌تر میان تشکل‌های علنی کارگران و زحمتکشان
 ۲- تشکیل هسته‌ها مخفی انقلابی به حول دو هدف الف - مطالبات فوری و امروزی ب- بستر سازی برای به هم پیوستن هسته‌ها و سراسری کردن مبارزه
 ۳- دامن زدن و گسترش بحث‌های تئوریک در افشای انحرافات درونی طبقه و گسترش ترویج و تبلیغ
 ۴- اقدام جمعی و گسترده برای بحث و گفتگو و نقد و بررسی برای تهیه پلاتفرم حزب.

لنین میگوید : مبارزه تئوریک بخشی از مبارزه طبقاتی است.

لازم به تذکر است :

مبارزه با انحرافات بخش عمده مبارزه تئوریک ما را تشکیل می‌دهد که باید بطور عمده با موارد زیر با دقت و شدت مبارزه شود.

بسیاری از رفقا که خود را کمونیست، انقلابی، سوسیالیست، فعال و پیشرو می‌دانند به یکی از احزاب، سازمانها و جریانات به صورت فرقه‌ای و دگم وابسته شده‌اند که اصلیت ابزار بودن سازمان، حزب و جریان مخدوش شده بلکه خود ابزار به اصل و اصل به ابزار مبدل شده است که در این روند این رفقا به جای استفاده از سازمان یا حزب خودبه‌عنوان ابزاری، به ابزار مورد استفاده سازمان یا حزب تبدیل شده‌اند. این روند چنان شدت و گستردگی یافته است که بسیاری از رفقا توسط مرده‌ها و برخی توسط فرقه‌های پاسیف یا دنباله‌رو رهبری می‌شوند.

احزاب و سازمانهای فرقه‌ای و بعضاً مرده که فقط نام و نشانی از گذشته‌ی یک می‌کشند آنچنان بر هواداران خود تسلط دارند که انقلابی بودن را در حدهواداری

و بی‌عملی خلاصه کرده‌اند و برای پیدا کردن راه حل و سبک و روش‌های جدید مبارزه، هیچ زحمتی بخود نمی‌دهند و بیشتر آنها منتظر عمل و عکس‌العمل دیگران می‌مانند تا شاید فرجی شده راه حلی در مقابلشان دیده شود چنانچه است که خود و هواداران‌شان بطور دائم به صورت زانده دیده می‌شوند.

مثلاً "دهها سازمان تکه پاره شده منشعب از فدائیان فقط گذشته را می‌جویند و در بهترین حالت بصورت زانده‌ای بدنبال یکی از جریانات سرمایه‌جاری می‌شوند. یکی از اهداف سازمان فدائیان ایجاد حزب بوده و هست، اما پس از ۴۰ سال هنوز حتی یک سانتیمتر در آن جهت حرکت نکرده‌اند و هواداران‌شان آنچنان شیفته فرقه‌ای و اسطوره‌وارگی خود و گذشته‌ای مرده شده‌اند که از خود و از سران‌شان نمی‌پرسند طی چهل سال برای تشکیل حزب چه کرده‌اید؟ یا به خود نمی‌گویند اگر با گذشت ۴۰ سال این سازمان هیچ کاری نکرده است پس چه باید کرد؟ همین نشان می‌دهد با تمام بزن و بکوبشان هرگز (در رابطه با حزب) عمل مثبتی انجام ندادند. آیا در آنها اراده و یا توان حرکت به سمت ایجاد حزب وجود دارد؟ تمامی این سوالها را هواداران فدائیان اگر واقعا "قصد فعالیت و رزمندگی داشته باشند باید بپرسند وقتی پرسیده نمی‌شود مرگ فرا می‌رسد.

در رابطه با بقیه سازمانها نیز این گفته صحت کامل دارد. ما از هواداران این سازمانها می‌پرسیم تا کی قرار است منتظر معجزه از جانب قهرمانان گذشته باشید؟ تا کی می‌خواهید دست روی دست بگذارید؟ آیا در انتظار ظهور ناجی، یا نزول آیات آسمانی هستید؟

تعداد بسیاری از رفقا نیز به احزاب موجود که خارج از دست رس کارگران بوده و هر روز به نوعی تکه پاره می‌شوند و هر روز برای اینکه به‌توانند با

بخشی از بورژوازی در قدرت شریک شوند اصول پایه خود را تقلیل می‌دهند و آلودگی و انحرافات را هر روز بیشتر از قبل ایجاد می‌کنند، وابسته هستند. متأسفانه هواداران این‌ها نیز بدون توجه یا بر اثر نا آگاهی به عمل رفرمیستی و نظریات رویزیونیستی آنها در زیر پا گذاشتن اصول پایه به امید اینکه هوادار حزبی هستند خود را ارضاع می‌کنند.

این دو مورد مربوط به رفقای است که حزبیت را برای پیروزی ضرورت حیاتی می‌دانند. گروه سوم آنها هستند که به جریان انحلال طلبی تعلق دارند و البته گروه چهارم مجموعه‌ای است که بخش‌های از سه جریان را نیز در بر می‌گیرد جریان اکونومیستی است. تمامی اعضا و هواداران جریانات نام برده دست به توجیه‌گری می‌زنند و در توجیهات خود از مقوله‌های سکولاریزم، پست مدرنیسم و... بسیار گسترده استفاده می‌کنند. بدین طریق از رسالت خود شانه خالی کرده و بی‌عملی یا خورده کاری و دنباله‌روی خود و احزاب و سازمانهای مطبوع خود را پنهان می‌کنند.

در نهایت نقد و افشای تئوریک احزاب و سازمانهای فوق و نقد جریانات دست‌آویز همچون سکولاریزم، پست مدرنیسم، اکونومیسم، رویزیونیسم و مبارزه با شرمندگی ایدولوژیکی بخصوص انحلال طلبان از اهم وظایف و رسالت تاریخی مبارزه تئوریک و انقلابی است، که باید مارکسیست - لنینیست‌ها با دقت و شدت پیش ببرند. تا بتوانند بستر و مسیر ساختن ذهنیت انقلابی را هموارکنند که بتوانیم با تلفیق شرایط عینی موجود و شرایط ذهنی (حزب طبقه کارگر) که باید ساخته شود تحت رهبری طبقه کارگر انقلاب را به ثمر برسانیم.

پرولتاریا برده‌ای است که بر ضد بردگی قیام کرده است.

انقلابیون لوکوموتیوهای تاریخ هستند.

ما کمونیست هستیم یک کمونیست نمی‌تواند انقلابی نباشد ولی یک انقلابی می‌تواند کمونیست نباشد.

هر گام جنبش واقعی مهمتر از یک دوجین برنامه است.

اساسی‌ترین روند در مارکسیسم تحلیل مشخصی از شرایط مشخص است.

با دروهای سرخ کمونیستی

پدرسالارانه که در برابر مخالفین نظرات و دیدگاه های خود در شورا و جنبش بسیار جدی تر و قاطعتر عمل می کند تا در برابر دستگاه سرکوب دولتی. این خود مبحث جداگانه ایی است که باز امیدوارم از طرف فعالینی که از نزدیک و مستقیماً با این انحصار طلبی ها و روشهای نادرست در تنظیم بیانیه روبرو بوده اند دامن زده شود؛ تا ما با دیگر ابعاد تاسف بار این "سیاستهای مستقل از طبقه کارگر" آشنا شویم.

به هر صورت و با این شکل بیانیه تنظیم شد؛ و هرم قدرت اسم این یا آن مجموعه "کارگری" را به بیانیه تحمیل کرد. یعنی بدون اینکه محتوای بیانیه را در نظر بگیریم، همان قدمهای اولیه هم کج و بیمار گذاشته شد. چرا که در آنها اسلوب و مندهای غیر اصولی که نشان از اعمال قدرت و مهر زدن داشت بکار گرفته شده بود. این بیانیه نسبت به گذشته شاید گامی به جلو بود ولی در مقایسه با پیشرویهایی که در یک سال گذشته بر اثر جنبشهای عمومی مردم رخ داد، یک عقب نشینی حتی در مقایسه با دست آوردهای مبارزات خود انگیزته مردم بود. هرچند باید گفت که در آن نکات مثبتی یافت میشد که حداقل در حرف از جنبشهای عمومی حمایت کرده و موارد خاصی را برای "شرایط بهتر استثمار" در برابر دولت سرمایه بوروکراتیک گذاشتند که عاجز از اجرای آن است. شاید این کمی بی احتیاطی از جانب نویسندگان بیانیه بود و پا را از گلیم سیاست همیشگی خود بیرون گذاشته بودند. اینکه چقدر این کار با خواست و اراده واقعی برخی از تنظیم کنندگان و برگزار کنندگان آن هماهنگی و همخوانی

موشکافی بیشتری به بررسی دیدگاه هایی بپردازند که بستر این درماندگی های تاریخی هستند. تا در همه زمینه ها بدون تعارف ها و مصلحت اندیشی های فرصت طلبانه ضد انقلابی، معضلات و موانع واقعی موجود در راه تشکل و اتحاد طبقه کارگر را بهتر بشناسیم. طبقه ای که به عنوان یک نیروی اجتماعی عظیم و وظیفه رهبری انقلابات سیاسی و اجتماعی عصر ما را به عهده دارد. در اینجا به اختصار با مقایسه آنچه که شد و آنچه که میتوانست بشود به شرح و بررسی وقایع مراسم امسال میپردازم.

پلاتفرم، اهداف و مشخص کردن خطوط کلی مراسم

یکی از اولین قدمهای اولیه برای ایجاد اتحاد و وحدت تشکلات مستقل کارگری، تنظیم بیانیه و خطوط مشترکی بود که بر محور آن امسال نیروهای تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی کارگری بیشتری بتوانند با توجه به مقطعی که در آنیم دور هم جمع شده و اتحاد و وحدت طبقه را در عمل هر چه بیشتر تجربه کنند. (همین اول کار باید بپرسیم که تشکل کارگری، مستقل از چه؟ تا جایی که دیده میشود این استقلال بیشتر نسبت به نیروهای کمونیستی و انقلابی اعمال میشود و جوسازی و شانناژ های مدام از طرف به اصطلاح رهبران کارگری پیکان خود را به سوی این نیروها نشانه رفته است. یعنی استقلال از چهارچوبهای سیاسی و اجتماعی بورژوازی که دولت منسجمترین نهادی است که آن را حفظ و نگهداری میکند، چندان مورد نظر اینان نیست!) پلاتفرم مشترک می بایست بیان خواستها و اراده جمعی کارگران و تبلور آن می بود، نه یک دستور عمل از بالا و دیکته شده

بر خلاف روند همیشگی این بار بنا به دلایلی که در خاتمه مشخص میشود تصمیم گرفتم به ارزیابی از برگزاری مراسم اول ماه امسال، از دیدگاه یک فعال کارگری که عرصه فعالیتش مبارزات سندیکایی است و از دایره سیاست های حق طلبانه روزمره پا را فراتر نمی گذارد بپردازم. منظورم از دیدگاه فعالینی است که مجبورند برای فعالیتهای قانونی و علنی و تشکیلاتی خود در چهارچوبهای حکومتی و دولتی، قواعد بازی خاصی را رعایت کنند. چرا که با محدودیتهای ابزاری و اجرایی روبرو هستند که حکومتها و دولتهای ارتجاعی در برابرشان قرار میدهند. اغلب، درماندگی این طیف در جنبش کارگری با همین محدودیتهای و سرکوبهای علنی و غیر علنی دولتها توجیه میشود. در همین ابتدا باید گفت که مبنای این جمعبندی فقط حول برگزاری مراسم در تهران دور میزند تا بعداً بتوانیم به درک بهتری از جایگاه و موقعیت واقعی طبقه و مدعیان آن در کل جامعه ایران دست پیدا کنیم. (کردستان را فعلاً از این جمعبندی بیرون گذاشته ام تا در فرصت دیگری شرایط خاص و نقش تضادهای دیگری که بستر آماده تری را در کردستان فراهم می کنند بیشتر توضیح داده شود.)

بخشی از مسائل برنامه ایی و دیدگاهی در نوشته "میگویند، گذشته چراغ راه آینده است" (۱) چند هفته قبل از برگزاری مراسم به تفصیل عنوان شدند. امیدوارم رفقای دیگر، اینک که مراسم از طرف مدعیان رهبری جنبش کارگری مخومه اعلام شده و با کاغذ بازی و بزرگ نمایی در آرشیو و بایگانی قفل و زنجیر خورده، با دقت و

داشت را میتوانیم از اطلاعاتی که دوستان سندیکای شرکت واحد بهتر دریابیم. آنها این اطلاعات را در ارتباط با اعدام فرزاد کمانگر و چهار تن دیگر چندی پیش منتشر کردند. عنوان اطلاعاتی شان این بود: "اعدام و ارباب محکوم است". همانجا می خوانیم:

"این اعدامها زمانی در جامعه ما اتفاق افتاد که **مردم ما همیشه و در هر مکانی هر نوع خشونت را نفی کرده اند**".

چرا اینجا دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داری که استبداد مذهبی را به خدمت خود گرفته و آن را در راستای منافع خود علیه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه اعمال میکند با تعاریف عام و غیر طبقاتی مانند "خشونت" مخدوش شده است؟ این را دیگر باید به اصطلاح "پیشروان" طبقه کارگر توضیح دهند! نه تنها این بلکه اینان اصل و رهنمود نادرست و ضد انقلابی زیر را به حرکت مردم جان به لب رسیده تعمیم داده اند: "مردم ما همیشه و در هر مکانی هر نوع خشونت را نفی کرده اند". چنین حکم نادرستی درباره جوهر حرکت مردم در برابر دستگاه ستم و استثمار قرون وسطایی حاکم، عملاً پرده از دیدگاه مسالمت آمیزی برمیدارد که چشم دیدن قهر مردم عاصی مثلاً در ۶ دی (عاشورا) یا استراتژی قهر آمیز نیروهای انقلابی کمونیست را ندارد.

ایجاد جبهه واحد و روند وحدت و اتحاد نیروها و تشکلات کارگری

البته این روندی است که گاه میتواند در پیوند با تنظیم پلاتفرم و خطوط برنامه ریزی همزمان شکل گیرد و کمیت و کیفیت آن بستگی به پروسه مخالفت ها و موافقتها در جریان تدوین پلاتفرم اجرائی دارد. به همین دلیل مایل بودم که این بخش در ارتباط با تنظیم اهداف در قالب یک فرآیند تلقی شود و نه پروسه های جدا از هم. لازم است یاد آوری شود که

گاه پروسه تدارکات و مقدمات کار (که در آن بسیاری از نقاط ضعف و قدرت کشف می شود) و پروسه سر و کله زدن (که راه ها و بستر های جدیدی به حکم دیالکتیک ظهور می کند و شکل مادی به خود می گیرد و ما را به جلو سوق میدهد) از خود مراسم که هدف مقطعی ماست بسیار مهمتر است و دستاوردهایش وسعت و دامنه بیشتری دارد. این پروسه ها میتواند راهگشای بسیاری از مشکلات و نواقص و ناتوانی های ما، طبقه و جامعه در امر انقلاب و تغییر باشد. این حکم من یا آن جمع کارگری "چند نفره" نیست که مدعیان رهبری طبقه کارگر گمان میکنند ما باید فرمانبرشان باشیم و اگر چنین نکنیم مستوجب لعن و نفرین پدرسالارانه آنها هستیم و باید طرد شویم. این حکم **علم و تجربه** است که گذشته را چراغ راه آینده میکند و در پناه آن ما میتوانیم به وظایف انقلابی خود عمل کنیم و اگر این دوستان تا همین جای بحث هم از لحن تند من به خشم آمده اند بهتر است "خود شکنند که آینه شکستن خطاست!" به نظر من این به اصطلاح "رهبران" در عالم واقعیت و سوی بزرگ نمایی های دنیای مجازی چندان تفاوتی با تشکل های دیگر ندارند. اینها فقط میراث خوار گذشته ای شده اند که با سنت های اکونومیستی و نه کمونیستی همراه بود.

عاقبت قطعنامه ای صادر شد که تعدادی نام آشنا به ترتیب و تناسب و مقیاسی که در بالا شرح داده شد امضا کنندگان آن بودند. آیا اینکه تا همین جا این قطعنامه از دل فرایند علمی و دیالکتیکی بالا بیرون آمد یا خیر باید توضیح داده شود تا ببینیم که آیا واقعاً قصد و اراده ای بخصوص امسال برای برگزاری این مراسم از همان اول پشت این اقدام خوابیده بود؟ اگر آری پس چرا ما در عمل شاهد چیز دیگری بودیم؟ و اگر نه چرا؟ به

نظر من این پرونده هنوز بسته نشده است. هنوز به یک ارزیابی و جمع بندی دقیق از واقعیت مراسم امسال نیاز است. آنچه تا به حال در این زمینه دیده ایم از سطح برخی تبلیغات و بزرگ نمایی ها (منجمله از طرف برخی نیروهای انقلابی) فراتر نرفته است.

ارزیابی و شناخت از چگونگی کمی و کیفی نیروی های درگیر

در وهله اول باید دید که برای برگزاری موفقیت آمیز و تاثیر گذار، ما از چه نیروها و ابزار و آلاتی برخوردار هستیم و این پتانسیل های مادی و ذهنی در روند بالفعل شدن چه نیروهایی را میتواند آزاد سازد تا با کشاندن آن به عرصه مبارزات، دوباره نیروهای جدیدی را در یک فرآیند دیالکتیکی آزاد سازد. این یعنی شناخت از خود و دشمن و عملکردهای او و ابزارهای مادی و ذهنی که از آن استفاده میکنند. منظورم شناخت از نیروهای سرکوبگر دولت و نقشی که دین در کشور ما بعنوان قوز بالا قوز بازی میکند و... است. فکر نمیکنم که بعد از این همه تجربیات تکراری و استفاده از متد های آشنا توسط دولت و نیروهای سرکوبگرش و عدم شناخت از دشمن و شیوه و نحوه عملکردش دیگر بهانه قانع کننده ای برای کسی باقی مانده باشد. پس ما پیش فرض یک حرکت درست و اصولی را بنا به امکاناتی که موجود بود و قابل دسترسی نیز بودند، داشتن این شناخت "نسبی" از کم و کیف دشمن طبقاتی میگذاریم.

تا آنجا که به خودمان مربوط است باید از توان و پتانسیل های مستقیم و غیر مستقیم خود یا آنچه میتوانیم بدست آوریم شناخت داشته باشیم. این یعنی آشنایی و آگاهی از تجربیات طبقه کارگر جهانی در مبارزات مشترک خود علیه نظام سرمایه داری. این یعنی شناخت از استعدادها و خلاقیات ها و توانایی های افراد.

این یعنی واقف بودن به علم سازماندهی عملی پویا و زنده و ادغام کار مخفی و نیمه علنی و علنی. این یعنی شناخت مشخص از شرایط سیاسی و اجتماعی حاضر. مثلاً، ما باید تفاوت بستری که سال قبل در آن مراسم برگزار شد و بستری که امسال فراهم بود را خوب درک کنیم. شاید با چوب کبریتی نتوان انباری مملو از الوارهای نمناک را به آتش کشید ولی با همان تک دانه چوب کبریت میتوان هر فضای مملو از گازهای انفجاری را به آتش کشید. این یعنی شناخت از شیوه سازماندهی در خیابان و نه دفترهای سندیکا!

تبلیغ و اطلاع رسانی

هر کاری میکنیم این اهداف اولیه و ظرف انتظارات و توقعاتی که از همان اول نهاده میشود ما را رها نکرده و باز اینجا دو دستی محکم یقه ما را گرفته است. تبلیغ و اطلاع رسانی در ایران و ساختارهای آن، کار عملی میخواد و نه اینترنتی! باید دفتر و دستک رها کرده و واقعاً طبقه کارگر را در همه جا جستجو کرد. در کار و کارخانه و کارگاه، در خانه و کاشانه اش، در کوچه و خیابان و در جایی که زندگی میکند. باید به میان آنان رفت. آنان را نه فقط از زمان و مکان مراسم مطلع ساخت بلکه پیام و مضمون قطعنامه را شرح و "آگاهی" داد. باید در این مسیر به حداکثر تلاش می کردیم. به عقیده من نیرو و ابزار کافی برای سازماندهی این تلاش را داشتیم. وقتش را هم داشتیم. این کار حتی ۲ ماه قبل میتوانست با قدمهای اولیه آغاز شود. نیرو هم که بنا به هرم قدرتی که از همان اول اساس کمیته شد و با در نظر گرفتن تعداد امضا کنندگان میبایست کافی میبود! (با ۵۰ نفر فعال و یک سازماندهی درست و علمی خیلی بیش از این میشد تاثیر گذاری کرد.) چگونگی اطلاع رسانی عملی حال بصورت چاپ و پخش اعلامیه و تراکتها..... در محلات و

کارخانه ها و نقاط انتخابی و بصورت علنی، نیمه علنی و غیر علنی مسائلی است که میبایست قسمتی از وظایف کمیته را رقم میزد. در حین تبلیغ برای یک مراسم قانونی در کشورهای نظیر ما حتماً با موانع و سرکوب هم مواجه میشویم. همانطور که قبلاً گفته شد حتی برای نفس کشیدن هم در ایران انسان سرکوب میشود ولی مگر باید دست از نفس کشیدن شست؟ این حداقل چیزی است که یک فعال در تشکلات قانونی و "مستقل" طبقه میتواند انجام دهد. یعنی استفاده از حق و حقوقی که قانون برای او در نظر گرفته و ما برای کار علنی او انتظاری بیش از این تا حال از او نداشته ایم. برای فعالیت تیمهای تبلیغاتی نیز این صدق میکند و در نهایت شرایطش فراهم بود. اگر منطق بر سر تشکلات قانونی ولی مستقل مانند سندیکای کارگران است پس این در مورد فعالان کمپین یک میلیون امضا هم صدق میکند. ولی تا آنجا که دیده میشود سرکوب و زندانی و حمله و یورش به آنها مانع تبلیغات در صحنه آنان نشده و در چهارچوبهای موجود با وجود موانع زیاد میتوانند به تبلیغات رفرمیستی خود که چندان تفاوتی با محتوای قطعنامه کمیته ندارند، پردازند.

چه تبلیغاتی شد و در کی و کجا؟ چطور و چگونه و با چه فشردگی و ابعادی؟ از چه متریکال و ابزار و آلات و یا ایده های استفاده شد؟ سوالاتی که تا به آنها پاسخ جدی ندهیم، باور هرگونه بیانیه و قطعنامه ایی برای زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه که هر روزه در جنگ هستی و نیستی دست و پا میزنند، دشوار و دشوارتر میشود.

این وظیفه به عقیده من بدون پرداختن به جزئیات در نهایت در خارج از ایران خوب پیش برده شد و تحت تاثیر خود، توانست آن را در دستور کار **همه** قرار دهد.

انتخاب محل و مکان و زمان

برگزاری مراسم

تعیین مکان و زمان بازی ارتباط مستقیمی با سطح توقعات و خواستها و اهداف واقعی ما از برگزاری این حرکت یا هر اقدام دیگری دارد. وسعت و فراخی یا محدودیت این انتظارات خود بخود تاثیر خود را بر انتخاب این انتخاب گذاشته و طبیعتاً برای متناسب نشان دادن آن حرکت سعی میکند دایره عملیاتی را برگزیند که با این وسعت یا محدودیت خوانایی داشته باشد. البته در مورد بحث ما بهتر است که فقط از محدودیت سخن گفته شود که وسعت تنها چیزی بود که اثری از آن دیده نمیشد. برنامه و اهداف و عملکردهای کلی فدای ناتوانی ذهنی و عملی برگزار کنندگان شدند. چارچوب مبارزه باید به محدود گرایی و تقلیل طلبی "رهبران" گردن میگذاشت.

انتخاب محل جلوی وزارت کار فقط مختص شورا نبود و با آگاهی ضمنی از برنامه های طیفهای دیگر این تصمیم گرفته شد. در آن روز مثلاً ساعتی قبل سبزه ها و دار و دسته "یا حسین میرحسین" در همان مکان برنامه داشتند که گویی باز بخشی از آمار بزرگنمایی شده به حضور اینان مربوط میشد. همین ها بودند که در دنیای مجازی رنگ سرخ خوردند! حرف من از تجمعی ساکن و ایستا است که با اعلام قبلی، تمام جزییاتش رقم خورده بود. سرنوشتش هنوز آغاز نشده از قبل تعیین شده بود. این نکته را به حساب یک تحریک بگذارید. و گرنه من خوب میدانم که برگزار کنندگان تجمع با شناخت از موقعیت خود، و تلاش آگاهانه برای سر هم بندی آپرومندان و "فرمالیته" قضیه، موضوع سرکوب را وسط کشیدند تا دهان امثال من بسته شود؟ وگرنه تجربه پارک لاله که همین دیروز بود و بحثهای آن هنوز در جنبش کارگری به روز است! چند بار و چند سال دیگر؟ اگر ما الان تلاش نکنیم که این شهامت و آگاهی را در

طبقه کارگر برای گرفتن سرنوشت خود در دستان پر توانش بسط و اشاعه دهیم، پس چه زمانی دیگر؟ این «غول های خفته» چگونه و چه زمانی دیگر باید بیدار شوند؟ به هر صورت که تجربه، بارها مهر باطل به این تکرار مکررات زده و بی اعتباری آن را در عمل ثابت کرده است. باید پرسید که شورا با چه پیش بینی و چه احتمالی، اقدام به اجرای این مراسم کرد؟

آیا پیش بینی این بود که انتظار شرکت نیروهای بیشتری را داشتند و احتمال می دادند که دامنه اعتراض گسترش می یابد و ابعاد توده ای پیدا میکند؟ اگر چنین بود باید پرسید: شمایی که قادر نبودید چند صد فعال کارگری و سوسیالیست را سازماندهی کنید چطور میتوانید در پی سازماندهی چنین چیزی باشید؟! این ادعا در عمل پاسخ داده شد. بنابراین چنین پیش فرضی، خود بخود منتفی است.

آیا صرفاً یک پیش بینی حداقل از وضعیت وجود داشت و فقط به وهله اول فکر شده بود؟ آیا برگزار کنندگان یک درک تجربه گرایانه و کوتاه مدت از برنامه تجمع داشتند؟ و هر چه فرای این "برنامه ابتدایی" بود را به حوزه تصمیمات در صحنه مربوط میدانستند؟ اما آنچه که در عمل دیده شد گویای عدم آمادگی و بی برنامه گی حتی برای همین حداقل ها بود. برای توضیح بیشتر اجباراً وارد مبحث سازماندهی می شویم.

سازماندهی و برنامه ریزی

سایه سنگین اهداف که در طول تمام مدت بر سر ما سنگینی میکرد، اینجا سنگین تر از همیشه خود را در شیوه و نحوه سازماندهی تحمیل کرد. همین اهداف بود که پراتیک برگزارکنندگان را به تناسب وسعت و محدودیت هایش تنظیم و کنترل میکرد. صحبت بر سر این نیست که این نوع یا آن شیوه فیزیکی سازماندهی بنا به آن شرایط مشخص،

درست تر و کاراتر بود (گرچه این مسئله را شورای برگزاری باید توضیح دهد که چرا چنین شیوه اخته سازماندهی را برگزید؟ بر چه مبنایی؟) بلکه بحث بر سر اراده و خواستی است که موتور هر نوعی از سازماندهی است. اگر رجوع به آرشیو پربار خودمان و استفاده از تمام تجربیات طبقه کارگر جهانی، کار خسته کننده ای برای این دوستان بود، حداقل میتوانستند به همان دنیای مجازی خود بروند و با اولین جستجوگر اینترنتی، پلاتفرمی "شبکه ای" برای سازماندهی و مدیریت تجمع اول ماه مه پیدا کنند.

به عقیده من (به عنوان صرفاً یک فعال در مبارزات سندیکایی که همان اول فرض گرفتم) برای برگزاری یک حرکت موفقیت آمیز و ثمربخش نیاز به یک پلاتفرم صحیح با اهداف عام و خاص است. رسیدن به چنین پلاتفرمی در یک پروسه زنده مباحثات و گفتگوی فعالین کارگری و جمع بندی از آن در قالب قطعنامه و بیانیه مشترک، دور از دسترس نبود. البته این در مورد فعالانی صدق می کند که به شرایط بسیار حساس جامعه خود و جهان که در آن سرمایه داری بحران زده جهانی شرایط انقلاب را فراهمتر کرده واقفند؛ از وضعیت و موقعیت کمی و کیفی خود و دشمن باخبرند و از دو جبهه شناخت "نسبی" دارند؛ با تجارب مبارزات طبقاتی کارگران جهان آشنایند و پیوند کار غیر علنی و نیمه علنی و علنی را آموخته اند و با اشکال گوناگون سازماندهی علمی و اثرگذار (در همین حیطه مبارزات روزمره) آشنایی دارند؛ امر تبلیغات و اطلاع رسانی و آگاهی دادن را نه در شکل **پستی** محله بلکه کانالی برای برقراری ارتباط و شریانهایی که میتوانند بستر هسته های کارگری واقعی با چهره های "گمنام" تازه تری باشند، درک کرده اند؛ و همزمان برای کشاندن مردم به حول طبقه در

صحنه عمل، آنان را با دلایل لزوم این رهبری برای امر تغییر آشنا میسازند. باز هم تاکید میکنم در اینجا صحبت من از تشکلات و نهادهای کارگری و فعالینی است که در کارزار عمل آبدیده شده، به وظایف خود آشنا بوده و با جدیت آنها را دنبال میکنند. در حال حاضر، عرصه و زمین عملیاتی به وسعت کل جامعه در اختیار من فعال کارگری قرار گرفته است و این مشخصاً به لطف مبارزات یک سال اخیر مردم فراهم آمده است. به نظر من زمان به اندازه کافی داشتیم و همه چیز برای یک حرکت هدفمند و تاثیرگذار مهیا شده بود و میبایست توسط یک سازماندهی برخاسته از نیازها و ضروریتهای مشخص درگیر، به هم پیوند داده شود تا با ارتباط با هم بتواند مانند اهرمی باعث به حرکت درآوردن نیروهای بسیار بزرگتری شوند. برای این کار، نیاز به یک سازماندهی منسجم بود که بتواند با حفظ انسجام خود سیال و روان بنا به شرایط، مرکز ثقل خود را عوض کند. باز شود و دوباره جمع شود. صحبت بر سر «تقسیم کار» و حفظ رتبه های درجه بندی شده نیست! صحبت از ترتیب و سر و سامان دادن عملی حرکتی است که سازمان دهندگان آن در تمام مراحل کار باید این مهم را در نظر گرفته و با کاربست علمی و عملی آن، دانش خود را برای کارزارهای بعدی تکامل دهند. این حداقل چیزی است که در مرحله کنونی جامعه از فعالان صادق و مبارز جنبش کارگری انتظار میرفت. این یعنی سازماندهی و پیوند و ادغام عواملی که بسیاری از آنها از قبل هم فراهم بود. یعنی سازماندهی و سازمانیابی همان فعالینی که همان روز هم در صحنه بودند. **در واقع تا آنجا که به صف ما برمیگردد، برگزار کنندگان تجمع اول ماه مه همان شرکت کنندگان در آن نیز.** این دعوت

روی کاغذ و بزرگ نمایی ها باشد. مطمئنم که برگزاری مراسم امسال در همین شکل محدودی که گفتیم می توانست با فعال کردن نیروها و ابزار و آلات و امکاناتی که در اختیار جنبش است، بسیار منسجمتر و با برنامه تر و ثمربخش تر صدای کارگران ایران را به تمام جامعه برساند.

اما مهمترین پیامی که باز امسال از برگزاری این مراسم گرفتیم پیام آشنایی است که باز نقش «سیاست» اهداف و افقهایی که موتور پیش برنده عمل و پراتیک ماست را بطور انکار ناپذیری نمایان می کند و یک بار دیگر به ما یادآوری میکند که بدون تئوری انقلابی، انقلاب و دگرگونی، خواب و رویائی بیش نیست که فعالان اکونومیست ما به لطف لالایی های شناخته شده مدتهاست در آن به سر می برند.

تا فرصتی دیگر
راوی
دهم خرداد ۱۳۸۹

این نوعی از سازماندهی و سیاست مبارزاتی است که باعث پاشیدن همان اندک تجمع در حال شکل گیری در کمترین زمان نمیشود.

هدف ارائه شیوه خاصی از سازماندهی و برنامه ریزی نبوده و نیست و نه میتوانم و نه میخواهم شکل خاصی را بعنوان شاه کلید یا کلیشه معرفی کنم. این توضیحات در واقع بخشهایی از رؤس کلی چنین برنامه هایی است که ما حتی شاهد آنها هم نبودیم.

خلاصهء کلام

تلاش این نوشته آن بود که از جایگاه یک فعال تشکیلات مستقل کارگری در چهارچوبهای "امکان پذیر" و یا بنا به شرایط موجود "قابل دسترس" به بررسی عملکرد امسال بپردازد. یعنی انتظاراتی که قابل حصول بود. اگر هم بنا به دلایلی خود مراسم در بدترین حالت اصلاً برگزار نمیشد، اکثر اهداف تبلیغی آن در روند تدارکات و تهیهء مقدمات کار بدست می آمد و تأثیراتی به جا می گذاشت که میتوانست خیلی بیشتر از ادعاهای

کنندگان - سازماندهندگان - شرکت کنندگان باید از هفته ها قبل از همهء امکانات خود بهره میبردند تا با بقیهء سازمانها و تشکلات مستقل عمومی جنبش، مانند زنان و دانشجویان و معلمان ووو، ارتباط واقعی و نه اینترنتی برقرار کنند. باید تلاش میکردند با اتحاد صف مردم حول طبقهء کارگر آنان را از برنامه ها و اهداف ما برای تغییر آگاه و همراه سازند. ما به فعالانی نیاز داریم که بتوانند شکل سازماندهی را در شرایط لازم عوض کنند و با داشتن نقشه های ذخیره سیال جابجا شوند. این نوع سازماندهی در صورت لزوم از هم باز شده ولی گسسته نمیشود و میتواند سریعاً در نقطهء دیگری شکل یابد. این نوعی از سازماندهی است که با پاره شدن یکی یا دو حلقه تمام زنجیرهایش از هم نمی پاشد و آوارشی و ندانم کاری و بی برنامه گی و ناامیدی از چهره های شرکت کنندگان ("برگزارکنندگان") از هزاران کیلومتر آنطرفتر قابل مشاهده نیست.

زنده باد سوسیالیسم



دموکراسی کارگری

این نوشته به قلم گرامشی است و هنوز می تواند برای کارگران بسیار آموزنده باشد

زحمتکش را جذب کنند . مگر از طریق کار مداوم سالها و سالها ، این سازمانها ، فوراً با دولت پرولتاریا بی یکی نمی شوند: در جمهوریهای کمونیستی ، این سازمانها، مستقل از دولت ، به حیات خود- به مثابه نهاد های محرک (حزب) یا کنترل و اجرای نسبی (سندیکاها) - ادامه می دهند . حزب باید همچنان ارگان آموزش کمونیستی و کانون ایمان و خزانة ی نظریات و قدرت عالی ای باشد که نیرو های سازمان یافته و منظم طبقات کارگر و دهقان را هماهنگ سازد و به سوی هدف راهبر شود. و درست برای اجرایی دقیق این وظیفه است که حزب نمی تواند درهای خود را به روی موج اعضای جدید - که به مسئولیت و نظم عادت نکرده اند - بگشاید. اما زندگی اجتماعی طبقه ی زحمتکش نهاد های مختلفی را در بر می گیرد و به فعالیت های متعددی تقسیم می شود. این نهاد ها و فعالیت ها باید رشد کند . در مجموع، سازمان یابد و در یک سیستم گسترده و انعطاف پذیر ، که همه ی طبقه ی زحمتکش را جذب کرده و نظم می دهد ، مرتبط کند.

کارگاه ، کمیسیون های داخلی آن ، محفل های سوسیالیستی و اجتماعات دهقانی، مراکز زندگی پرولتاریایی ای هستند که باید در آنها مستقیماً کارکرد.

کمیسیون های داخلی ، ارگانهای دموکراسی کارگری هستند که باید از محدودیت های تحمیلی کارفرمایان آزاد شوند، و باید به آنها زندگی نوین و نیرو بخشید. امروز ،

مراتب صلاحیت و قدرت ، تمرکز شدید ، در عین حفظ استقلال و پیچیدگی لازم ، بدین معناست که از هم اکنون دموکراسی کارگری به معنای واقعی را در مقابله ی موثر و فعال با دولت بورژوازی قرار داد و از هم اکنون جایگزینی دولت اساسی اداری و میراث ملی را تدارک دید .

جنبش کارگری امروز توسط حزب سوسیالیست و کنفدراسیون کار رهبری می شود. اما اعمال قدرت اجتماعی حزب و کنفدراسیون کار ، از طریق توده وسیع زحمتکشان ، و بطور غیر مستقیم ، از طریق نیروی اعتبار ، محبوبیت و قدرت و حتی انفعال ، جامه عمل می پوشد. دامنه اعتبار حزب ، روز به روز گسترده تر می شود و قشر های از مردم را در بر می گیرد . که تا به حال در جریان نبوده اند . و در گروه ها و افرادی که تا به حال از مبارزه سیاسی به دور بوده اند. توافق و میل به کار بارور برای فرا رسیدن کمونیسم برآید . لازم است که به این انرژی های پراکنده و نا منظم شکل و نظمی دائمی داد . آنها را جذب کرد به هم آمیخت ، تقویت کرد و از طبقه پرولتاریا و نیمه پرولتاریا ، جامعه ی سازمان یافته ای ساخت که خود را آموزش دهد و تجربه به دست آورد و از مسئولیت و وظایف طبقاتی که قدرت دولت را به دست می گیرند ، آگاهی پیدا کنند.

حزب سوسیالیست و سندیکا های حرفه ای نمی توانند همه ی طبقه

امروز ، هر سوسیالیستی که مسئولیت تاریخی طبقه کارگر را عمیقاً حس کند ، و بر مسئولیت حزب - که آگاهی انتقادی و موثر از رسالت این طبقه توسط آن بیان می شود- به خوبی واقف باشد، پیوسته درگیر مساله ای است :

چگونه می توان بر نیروهای عظیم اجتماعی ای که بر اثر جنگ آزاد شده اند مسلط شد ؟ چگونه می توان این نیروها را نظام داد و به آنها شکل سیاسی بخشید که در نفس خود امکان رشد عادی و ادغام مداوم را داشته باشند، تا بتواند به استخوان بندی دولت سوسیالیستی ای تبدیل شود. که در آن دیکتاتوری پرولتاریا تحقق خواهد یافت؟ چگونه می توان حالا را به آینده پیوند داد و به ضرورت های عاجل حال پاسخ گفت و به محو مفید در راه ایجاد و "تسریع" آینده کوشید؟

این نوشته کوششی در راه برانگیختن تفکر و عمل است . دعوتی از بهترین و آگاه ترین کارگران است تا ببینند و هر یک زمینه صلاحیت و عمل خود ، به حل مسئله کمک کنند . و توجه رفقا و سازمانها را به جوانب مسئله معطوف کنند. عمل عینی سازندگی ، تنها از طریق عمل مشترک و هم بسته ی روشنگری و اقناع و آموزش متقابل، بوجود می آید.

دولت سوسیالیستی از هم اکنون بالقوه در نهاد های زندگی اجتماعی ویژه ی طبقه کارگر است شمار شده موجود است ، مرتبط کردن این نهاد ها ، هماهنگ کردن آنها و سازماندهی آنها بر اساس یک سلسله

کمیسیون داخلی ، قدرت سرمایه دار را در کارخانه محدود می کنند و نقش انتظامی و حکمیت دارند. اما فردا، زمانی که این کمیسیون ها توسعه یابند و غنی تر شوند ، باید به ارگانهای قدرت پرولتاریایی تبدیل شوند، که جای سرمایه دار را در همه ی عمل کرد های مفید رهبری و اداری بگیرند

و از هم اکنون ، کارگران باید دست به انتخابات مجامع وسیع نمایندگانی بزنند که از میان بهترین و آگاهترین رفقا انتخاب شده اند این انتخابات باید تحت شعار همه ی قدرت کارگاه به کمیته های کارگاه ریا، انجام شود که با شعار "همه ی قدرت دولت به شوراهای کارگری دهقانی " هماهنگ شده باشد.

در این صورت ، برای کمونیست های که در حزب و در محفل های محله ای سازمان یافته اند ، زمینه وسیعی برای تبلیغ عینی انقلابی گشوده می شود. این محفل ها ، در توافق با کمیته های شهری حزب ، باید از نیروهای کارگری منطقه بر آوردی تهیه کنند و به محل تجمع شورای محله ای نمایندگان کارگاه تبدیل شود - مرکزی که همه ی نیروهای پرولتاریایی محله را متمرکز می کند و پیوند می زند. سیستم های انتخاباتی می تواند بنا به گسترده گی کارگاه ها تغییر کند. لکن در هر مقوله از کارگران باید (مانند کارگاه های انگلیسی) از هر پانزده کارگر یک نماینده انتخاب شود ، از طریق انتخابات مرحله ای به کمیته های نمایندگان کارخانه رسید، که نمایندگان همه ی مجموعه کار (کارگر ، کارمند ، تکنیسین) را در بر می گیرد. کمیته های محله ای باید بکوشند تا نمایندگان مقولات دیگر زحمتکشان ساکن محله- مانند پیشخدمت ها، کالسکه چی ها، رانندگان تراوا، کارگران راه آهن، رفتگران، کارمندان بخش

خصوصی ، فروشندگان و دیگران- را نیز شامل شوند. کمیته ی محله باید نمانگر همه ی طبقه زحمتکش ساکن محله باشند. و با قدرت و حقانیت بتواند نظمی را حاکم کند که به صورت طبیعی از قدرت بر خوردار است، و توقف فوری و کامل هر کاری را در محله دستور دهند

کمیته محله ای رشد می کند و به کمیساریاهای شهری تبدیل می شوند که حزب سوسیالیست و فدراسیون های حرفه ای آنها را کنترل می کند و نظم می دهد.

چنین سیستم دمکراسی پرولتاریایی (که در سازمانهای دهقانی معادل آنها ادغام می شود) شکل و نظمی دائمی به توده ها می دهد و مدرسه بسیار خوبی برای کسب تجربه های سیاسی و اداری خواهد بود که توده ها را تا آخرین نفر در بر می گیرد و آنها را به کوشش و پیگیری خو می دهد. و آنها را عادت می دهد که خود را به مثابه ارتشی بر صحنه کارزار بدانند که احتیاج به همبستگی محکمی دارد و نمی خواهد نابود شود و به بردگی کشانده شود

هر کارگاه ، یک یا چند گروه هان این ارتش است که گروهیان ها ، نیرو های ارتباطی و افسران و ستاد فرماندهی خود را دارد ، که این قدرت ، از طریق انتخابات آزاد و بدون اعمال زور به آنها تفویض شده است. . طریق مجامعی که در داخل کارگاه تشکیل می شوند ، و از طریق کاربی وقفه ی تبلیغ واقناع توسط عناصر آگاهتر ، می توان به تغییرات ریشه ای روحیه کارگری رسید ، و توده ها را برای اعمال قدرت آماده تر و قابل تر ساخت و آگاهی از حقوق و وظایف رفیق و زحمتکش را گسترش داد- آگاهی عینی و موثری که خود به خود از تجربه ی تاریخی و زنده ناشی می شود.

چنانچه گفتیم ، این یاد داشت های سریع ، تنها نقش بر انگیزنده ی تفکر و عمل را دارند . هر جنبه ی مسئله باید به صورت عمیق و گسترده بررسی شود، روشنتر شود و به کمک نکات دیگر تکمیل و هماهنگ شود. اما راه حل عینی و کامل مسائل زندگی سوسیالیستی تنها از طریق عمل کمونیستی میسر است : یعنی از طریق بحث مشترک که با هماهنگی و یک دلی ، آگاهی افراد را دگرگون می کند، یکی می سازد و از شور موثر لبریز می کند. گفتن حقیقت و با هم به حقیقت رسیدن ، عمل لقلابی و کمونیستی است . عبارت " دیکتاتوری پرولتاریا" باید از حالت یک عبارت صرف یا فرصتی برای حرافی انقلابی خارج شود. کسی که هدفی را می خواهد ، باید وسایل آنرا نیز بخواهد. دیکتاتوری پرولتاریا ، استقرار دولت نوینی است که ویژه پرولتاریاست. و در آن ، تجربیات سازمانی طبقه ای تحت ستم جمع می شود. و زندگی اجتماعی طبقات کارگر و دهقان به سیستم گسترده و قویا" سازمان یافته ای تبدیل می شود. این دولت را نمی توان در یک چشم به هم زدن ایجاد کرد . کمونیست های بلشویک روس، هشت ماه کار کردند تا آن را بر پا کنند و شعار " همه قدرت به شورا ها!" به واقعیتی عینی تبدیل کنند و حال آنکه کارگران شوروی ، از سال ۱۹۰۵ شورا ها را می شناختند. کمونیست های ایتالیایی باید تجربه ی روس را ملاک قرار داده و در وقت و کار صرفه جویی کنند. عمل باز سازی به چنان زمان و کاری نیاز دارد که باید هر روز و هر عمل در جهت آن باشد.

از گرامشی چاپ شده در نشریه نظم نوین ۲۱ ژوئن ۱۹۱۹

اندیشیدن

اندیشیدن
در سکوت
آن که می اندیشد
به ناچار دم فرو می بندد
اما آن گاه که زمانه
زخم خورده و معصوم
به شهادتش طلبد
به هزار زبان سخن خواهد گفت

از عموهایت

نه به خاطر آفتاب نه به خاطر حماسه
به خاطر سایه بام کوچکش
به خاطر ترانه ای
کوچکتر از دستهای تو
نه به خاطر جنگل ها نه به خاطر دریا
به خاطر یک برگ
به خاطر یک قطره
روشن تر از چشمهای تو
نه به خاطر دیوار - به خاطر یک چپر
نه به خاطر همه انسان ها -
به خاطر نوزاد دشمنش شاید
نه به خاطر دنیا - به خاطر خانه تو
به خاطر یقین کوچکت
که انسان دنیایی است
به خاطر ارزوی یک لحظه که من پیش
تو باشم
به خاطر دست های کوچکت در دست
های بزرگ من
و لب های بزرگ من
بر گونه های بی گناه تو
به خاطر پرستویی در باد، هنگامی که تو
لهله می کنی
به خاطر شبی بر برگ، هنگامی که تو
خفته ای
به خاطر یک لبخند
هنگامی که مرا در کنار خود می بینی
به خاطر یک سرود
به خاطر یک قصه در سردترین شب ها
تاریک ترین شبها
به خاطر عروسک های تو، نه به خاطر
انسان های بزرگ
به خاطر سنگ فرشی که مرا به
تو می رساند
نه به خاطر شاهراه های دور دست
به خاطر ناودان، هنگامی که می بارد
به خاطر کندو ها و زنبور های کوچک
به خاطر جار بلند ابر

در آسمان بزرگ آرام
به خاطر تو

به خاطر هر چیز کوچک و هر چیز
پاک به خاک افتادند
به یاد آر
عموهایت را می گویم
از مرتضی سخن می گویم.

همیشه همان

همیشه همان
اندوه
همان :
تیری به جگر نشسته تا سو فار .

تسلای خاطر
همان :
مرثیه ساز کردن -
غم همان غم واژه همان
نام صاحب مرثیه دیگر
همیشه همان
شگرد همان ...
شب همان و ضلمت همان
تا (چراغ)
هم چنان نماد امید بماند .

راه
همان و
از راه ماندن
همان

تا چون به لفظ (سوار) رسی
مخاطب پندارد نجات دهنده ای در راه
است
و چنین است و بود
که کتاب لغت نیز

به بازجویان سپرده شد
تا هر واژه را که معنایی داشت
به بند کشند

و واژگان بی آرش را
به شاعران بگذارند .
و واژه ها
به گناه کار و بی گناه

تقسیم شدند
به آزاده و بی معنی
سیاسی و بی معنی
نمادین و بی معنی
ناروا و بی معنی -
و شاعران

از بی آرش ترین الفاظ
چندین گناه واژه تراشیدند
که بازجویان به تنگ آمده
شیوه دیگر کردند

و از آن پس
سخن گفتن
نفس جنایت شد.

بودن

گر بدین سان زیست باید پست
من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به
رسوایی نیاویزم
بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

گر بدین سان زیست باید پاک
من چه ناپاکم اگر ننشانم
از ایمان خود، چون کوه
یادگاری جاودانه تر از بی بقای خاک

تا همیشه فرمانده

زنده باد چه گورا

نامه چه گورا به همسر و فرزندان

هلیدا، آلیدا، کامیلو، سلیا و ارنستيو، عزیزان
من !

اگر ناچارید که این نامه را بخوانید
علتش این است که من دیگر در بین
شما نخواهم بود. آن موقع شما مرا
سخت به خاطر می آورید و کوچکتر
ها اصلا مرا به یاد نخواهند داشت.
پدر شما مردی بود که کارها و
افکارش با یکدیگر هماهنگ بود و
شکی نیست که او نسبت به اعتقادات
خود وفادار بوده .

دوست دارم انقلابی های خوبی از کار
در آید تا می توانید مطالعه کنید تا با
روشها و فنونی که شما را بر طبیعت
مسلط می کنند، کاملا آشنا شوید .
فراموش نکنید که انقلاب مهمترین
چیز است و ما هر کدام به تنهایی
ارزش نداریم.

مهمتر از همه ، همیشه این توانایی را
داشته باشید که هرگونه ظلمی را که
در جایی از این دنیا نسبت به کسی
روا داشته می شود عمیقا بررسی
کنید. این زیباترین خصلت یک
انقلابی است.

به امید دیدار های هر چه بیشتر با شما یچه
های کوچک من !
می بوسمتان و در آغوش می گیرمتان

شورای کارخانه

با توجه به انحرافات در رابطه با شوراهای کارگری این نوشته گرامشی می تواند آموزند باشد.

دمکراسی در متن مناسبات بین شهروندان بوجود می آید: روند انقلابی در زمینه تولید، در کارخانه: یعنی جایی که روابط بین سرکوب کننده و سرکوب شونده، بین استثمار کننده و استثمار شونده بر قرارند جاییکه آزادی و دمکراسی برای کارگر وجود ندارد صورت می گیرد. روند انقلابی، در جاییکه کارگر هیچ به حساب نمی آید، می خواهد همه چیز بشود، جاییکه قدرت مالک نامحدود است، و زندگی و مرگ کارگر و زن و فرزندانش در دست اوست، صورت می گیرد.

می توان پرسید که بالاخره کی روند تاریخی انقلاب کارگری - که از همزیستی انسانی در رژیم سرمایه داری غیر قابل تفکیک است - که قوانین درونی خود را دارد، و الزاما" از طریق کنشهای متعدد و غیر قابل کنترل جلوه گر می شود زیرا ناشی از وضعی است که کارگر آنرا تایید و پیش بینی نکرده و در آن شرکتی آگاهانه نداشته است چه زمانی می توانیم بگوییم که روند تاریخی انقلاب پرولتری بروز کرده و شکوفا شده است و قابل کنترل و استناد گشته است؟

این را زمانی می توان اظهار کرد که کل طبقه کارگر انقلابی شده باشد نه به معنای اینکه هرگونه همکاری با نهاد های دولتی طبقه بورژوازی را نفی و رد کرده باشد بلکه بدین معنا که کل طبقه کارگر که در کارخانه است کنشی را آغاز کند که الزاما به تاسیس دلت کارگری بیانجامد کنشی که الزاما به صورت بندی جامعه انسانی در شکل مطلقا نوین، شکلی جهان شمول که تمام انترناسیونال کارگری و بشریت را در آغوش

سیاسی بوجود می آیند. و از آنجا که دکترینی (اصول و فرضیه های بنیادین.م.) را در بر میگیرند که روند انقلابی را تفسیر و رشد آن را پیش بینی میکنند و از آنجا که توده های عظیم و وسیعی انعکاس و نطفه دستگاه حکومتی خود در آن ها باز میشناسد این سازمان ها فعلا عاملین مستقیم و مسئول اقدامات رهایی بخش می باشند که کل طبقه کارگر در جریان روند انقلابی در جهت تحقق آن می کوشند و از این پس نیز هرچه بیشتر این نقش را خواهند داشت.

لکن باید گفت: که این سازمان ها بهر حال روند انقلابی را تجسم نمی بخشند دولت بورژوازی را پشت سر نمی گذارند و تمام غنای نیروهای انقلابی متعددی - که ناشی از پیشروی بیوقفه نظام استثمار و اختناق سرمایه داری است را در بر میگیرد و نمی تواند در برنگیرد.

در دوره تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بورژوا شکل واقعی روند انقلابی به صورت زیر زمینی در تاریکی کارخانه و در عین ناآگاهی افراد متعددی که قربانی قوانین سرمایه داری می شوند پیش میرود این شکل قابل کنترل و سندیت است تنها زمانی که عناصر متشکله این روند احساسات، اهداف تخیلی عادت، جوانه های ابتکار عمل، رسوم رشد کرده و بهمراه رشد جامعه و با توسعه موقعیتی که طبقه کارگر در این زمینه کسب خواهد کرد تصفیه می شوند، است که قابل کنترل خواهد بود.

سازمان های انقلابی (حزب سیاسی و سندیکا های حرفه ای) در متن آزادی سیاسی، دمکراسی بورژوازی به عنوان تایید و رشد عمومی آزادی و

انقلاب پرولتاریایی، عمل تجریدی سازمان یا سیستم سازمانهایی که خود را انقلابی معرفی می کنند، نیست. انقلاب پرولتاریایی روند تاریخی طولانی ای است که از طریق ظهور و رشد نیروهای تولیدی معینی - که ما اصطلاحا" آنها را (پرولتاریا) می نامیم - در زمینه تاریخی مشخص (علی سویه مالکیت خصوصی، شیوه تولید سرمایه داری نظام کارخانه، شیوه سازماندهی جامعه در حکومت دمکراتیک پارلمانی) تحقق می یابد در مرحله معینی از این روند، نیروهای تولیدی جدید، دیگر نمی توانند به صورت مستقل در چهارچوب های متداولی که در آن ها انسان ها به همزیستی ادامه می دهند، رشد کرده، جای خود را ببابند. در چنین مرحله ای خاصی است که عمل انقلابی اتفاق می افتد. این عمل عبارت است از کوششی در جهت شکستن قاطع شدید این چهارچوب ها انهدام کل دستگاه های قدرت اقتصادی و سیاسی سرکوب کننده نیروهای تولیدی انقلابی، شکستن سیستم ماشین دولت بورژوازی، و تشکیل دولتی که در چهارچوب آن نیروهای تولیدی آزاد شده شکل مناسب رشد و گسترش هرچه بیشتر خود را می یابند. در سازمان این دولت، نیروهای مذکور سنگر و اسلحه لازم و کافی برای انهدام دشمنان خود را می یابند.

روند واقعی انقلاب پرولتاریایی نمی تواند با رشد و عمل سازمان های انقلابی داوطلبانه و قراردادی مثل حزب سیاسی و سندیکای حرفه ای، یکی فرض شود: این سازمان ها در زمینه دمکراسی بورژوازی و آزادی سیاسی برای احقاق رشد آزادی

بگیرد منتهی خواهد شد ما عقیده داریم که دوره فعلی انقلابی است درست به خاطر اینکه این حقیقت را را تا بید مینماییم که طبقه کارگر در تمامی کشورها با تمام انرژی و شور خود میل به خلق شرایط نوینی دارد. و علی رغم تمام اشتباهات، لغزشها و درگیری های خاص طبقه سرکوب شده و تحت فشار که باید همه چیز را در زمینه تجربی کاملا بکر و نوینی از نو بسازد طبقه کارگر سعی میکند نهادهای نوینی را از بطن خود و دئ حوزه کارگری عرضه کند. نهادهایی که بر پایه انتخابات قرار دارند و در چهارچوب صنعتی ساختمان یافته اند. ما عقیده داریم که دوره فعلی انقلابی است زیرا طبقه کارگر با تمام قوا می رود تا خواست خود را مبنی بر تاسیس دولت کارگری را به ثمر برساند به خاطر همین است که ما عقیده داریم که بوجود آمدن شوراهای کارگری کارخانه نماینگر واقعیت تاریخی عظیمی است. نمایانگر آغاز عصر جدیدی در تاریخ بشر است به خاطر این تولید و تکوین شورا هاست که روند انقلابی بروشنی شکوفا شده است می رود تا در مرحله قابل کنترل و استناد پا گذارد.

در مرحله لیبرال روند تاریخی طبقه بورژوا و جامعه تحت سلطه طبقه بورژوا، هسته ابتدایی دولت مالکی بود که در کارخانه طبقه کارگر را به نفع خود استثمار میکرد در مرحله لیبرالی، مالک، کارفرما میدر کار و صاحب صنعت نیز بود: قدرت صنعتی، یعنی سرچشمه قدرت صنعتی در کارخانه بود، و کارگر موفق نمیشد وجدان و آگاهی را از فکر لزوم مالک، آزادو رها سازد، یعنی فردی که خود شخص کارفرما بود، و مدیر مسئول اداره تولید نیز بود و بنابراین مسئول تامین مزد، نان، لباس و مسکن کارگر نیز به حساب می آمد

(بنابراین کارگر برای رفع مشکلاتش یک نفر طرف حساب یا طرف مقابل

داشت در نتیجه به فکر مقابله با حاکمیت نبود)

در مرحله امپریالیستی ی روند تاریخی طبقه بورژوا، قدرت صنعتی ی هر کارخانه از خود کارخانه جدا می شود و در یک تراست، یا در یک انحصار (مونوپول)، در یک بانک، یا در یک بورکراسی دولتی متمرکز می گردد. قدرت صنعتی غیر مسئول شده، خود سرانه تر، بی رحمانه تر، و غیر قانونی تر عمل می کند: ولی کارگر، که از نفوذ "رئیس" رها گشته، و از روحیه سلسله مراتبی آزاد گشته است، می تواند، با استفاده از شرایط کلی نوین وابسته به مرحله جدید تاریخی، به استقلال و آزادی ذی قیمتی دست یابد.

در کارخانه، طبقه کارگر بصورت "ابزار تولید" مشخصی در می آید که در یک شکل یابی ارگانیک مشخص قرار گرفته است، هر کارگر، "بطور اتفاقی" بصورت جزئی از کالبد متشکل عمل میکند: البته بطور اتفاقی، از نقطه خواست و اراده وی ولی نه از نظر هدف کار، وجود کارگر برای پیش برد روند کار و تولید ضرورتی مشخص است و تنها به همین خاطر است که می تواند نان خود را در بیاورد: کارگر مهره ایست از ماشین - تقسیم کار، مهره ایست از طبقه کارگری که به مثابه یک ابزار تولید تعیین شده است.

اگر کارگر آگاهی روشنی از این "الزام مشخص" خود کسب کند و آنرا ستون دستگاه نمایندگی ی از نوع دولتی خود قرار دهد، (دستگاهی که فقط از راه کارت عضویت و قرارداد یا بصورت دلبخواهی رابطه بر قرار نکند، بلکه مطلق، ارگانیک و در رابطه با حقیقتی باشد که شناخت آن برای تضمین نان، لباس و مسکن و تولید صنعتی لازم است) ک اگر کارگر و طبقه کارگر این کار را بکند، باید گفت که کار عظیمی را به انجام می رساند. باید گفت که تاریخی نوین را آغاز می کند، عصر دولت

های کارگری را که الزاما" به شکل گیری جامعه کمونیستی راه می برد: عصر دنیایی که بر اساس سازمان کارگاه مکانیکی عظیمی تشکل یافته است، عصر انترناسیونال کمونیستی، که در آن هر ملت، هر جزیی از بشریت، نقشی برجسته می یابد: زیرا تولید مشخص و اعلاایی را انجام می دهد، و نه به خاطر اینکه به دولتی سازمان یافته و با حدود نفوذ مشخص تعلق دارد.

طبقه کارگر، در حین ساختن این دستگاه نمایندگی خود، در واقع، مهمترین ابزار تولید ماشین اولی را از او باز پس می گیرد: یعنی خود را، طبقه کارگر را، از چنگ سرمایه بیرون می کشد: طبقه ای که اکنون خود را باز یافته، و آگاهی وحدت ارگانیک خود را به دست آورده و با وحدت تمام می خواهد با سرمایه داری مقابله کند. طبقه کارگر بدین ترتیب ثابت می کند که قدرت صنعتی، یعنی منشاء قدرت صنعتی باید به کارخانه باز گردد. کارخانه را، دیگر باز از نقطه نظر (دیدگاه) کارگری، و بعنوان شکلی که طبقه کارگر در آن کالبد ارگانیک مشخصی تشکل می یابد در نظر می گیرد: به عنوان هسته ای از یک دولت جدید، دولت کارگری، بعنوان پایه ای برای یک نظام نمایندگی نوین، یعنی نظام شوراها. دولت کارگری، درست بدلیل اینکه از طریق یک صورتبندی تولیدی شکل می گیرد، میتواند از قبل شرایط توسعه خود را بوجود آورد، و شکل فعلی دولت را منحل کرده، آنرا به صورت انسجام ارگانیک در یک سیستم جهانی، یک انترناسیونال کمونیست درآورد.

همانطوری که امروزه، در شورای یک کارگاه مکتئیکی بزرگ، هر تیک کار (حرفه ای)، از نظر پرولتری، با سایر تیمهای یک بخش تولیدی مخلوط و قاطی می شود، هر لحظه ای از تولید صنعتی نیز، از

یافته نهاد جدید مورد نظر تحمیل شوند: نهادی که در بطن آن روند تاریخی ی انقلاب، شکل تاریخی و قابل کنترلی به خود می گیرد، حزب و سندیکا باید به مثابه عاملین آگاه بر لزوم رهایی نهاد مذکور از قید نیروهای فشار دولت بورژوازی عمل کنند، باید در سازماندهی شرایط عمومی خارجی (سیاسی) چنان عمل کنند که روند انقلابی بتواند با حد اکثر سرعت پیش رود و نیروهای تولیدی آزاد شده بتوانند تا حد اکثر توسعه و گسترش پیدا کنند. از گرامشی چاپ شده در نظم نوین، ژوئن ۱۹۲۰

، بلکه بعنوان سازمان یابی دوباره اقتصاد جهانی و بعنوان تشکل دوباره تمام بشریت، در سطح ملی و جهانی. هر کنش انقلابی امروزه دارای ارزش و از نظر تاریخی واقعی است، زیرا در این روند شرکت می کند، زیرا عملی است آزادیبخش، در راه رهایی این روند از سلطه روساختهای بورژوازی که آنرا در بند کشیده اند. مناسباتی که باید بین حزب سیاسی و شورای کارخانه، بین سندیکا و شورای کارخانه در جریان باشند، در آنچه سخنش رفت نهفته می باشند: حزب و سندیکا نباید بعنوان مربیان یا روساختهای از قبل شکل

نظر پرولتری، در سایر لحظه ها حل می شود، و روند تولیدی را نمودار می کند، بهمین ترتیب ذغال انگلیس هم در نفت روسیه، و گندم سیبری نیز در گوگرد سیسیل، و برنج شمال ایتالیا نیز در چوب استیری، حل میگردد... این ها همه، در یک ارگانسیم واحد، و تحت مدیریت بین المللی جمع شده اند که بر ثروت ملل جهان، تحت عنوان تمام بشریت حکمفرمایی میکند. در همین جهت و معنا، شورای کارخانه اولین هسته ای از یک روند تاریخی است که باید در راه انترناسیونال کمونیستی اوج گیرد: البته دیگر نه بعنوان سازمانی سیاسی از آن پرولتاریای انقلابی



حزب ، قلعه ی پرولتاریا در نبرد طبقاتی

با نگاه به تجارب بدست آمده از جنبش کارگری ایران و با شدت گرفتن اعتراضات و اعتصابات طی چند سال گذشته ، اعتراضات و اعتصابات کارگری به سمت رادیکالیزه شدن و خواسته سرنگونی که در ذهن بیشتر توده ها وجود دارد قدم بر میدارد. تناسب مطالبات بدست آمده در مقابل هزینه های داده شده ما را متوجه نبود تشکل های پایه ای و حزب طبقه کارگر می کند. با توجه به شرایط اقتصادی ایران و جهان اعتصابات و اعتراضات شدید توده ای وجود دارد. اعتراض هایی که خود را در اشکال مختلف اجتماعی مانند جنبش کارگری ، دانشجویان، زنان ، جنبش های دمکراتیک، و ... در سراسر جهان نشان می دهند. اما ما مارکسیست – لنینیست ها پیروزی تمامی جنبش های فوق را تنها در گروی پیروزی انقلاب کارگری می دانیم. به طور خلاصه در جامعه جهانی تنها و تنها دو جنبش وجود دارد که در اشکال انقلاب بورژوازی که دوره تاریخی خود را پشت سر گذاشته و حال تنها انقلاب پرولتری پاسخگوی نیاز های جامعه ای انسانی است. اما در این میان که سرمایه بوسیله انقلابات رنگین می خواهد از انقلاب کارگری جلوگیری کند این وظیفه و رسالت تاریخی مارکسیست – لنینیست ها است که در مقابل این تاکتیک و حيله سرمایه داری با ایستادگی آن را افشا کرده و با اتکا به نیروی توده ای انقلاب را به سرانجام تاریخی خود تحت رهبری پرولتاریا برسانند .

از دید م.ل جنبش های فوق تحت رهبری پرولتاریا می توانند به تمامی خواسته های خود برسند. وقتی می گوئیم که تنها انقلاب پرولتری و دولت کارگری است که جوابگوی نیازها و خواسته های انسان ها است باید دلیل منطقی و قانع کننده ای برای گفته هایمان داشته باشیم. حال باید از خود بپرسیم که چرا تنها در این نوع انقلاب می توان به این اهداف نائل آمد.

علت را باید در ساختار سرمایه دید. در آغاز قبل از هر چیز باید بدانیم که چگونه سرمایه بر انسان ها حاکم می شود و چه روابطی را بین انسان ها با هم و طبیعت حاکم میکند. و چگونه استثمار انسان از انسان را بوجود می آورد. علت استثمار را در شیوه تولید کالایی و ارزش افزوده که باعث بوجود آمدن این روند می شود باید دید. برای این باید بدانیم که سرمایه چگونه ایجاد می شود. وقتی تولید کالایی یا همان تولید برای فروش و سود(سوداگری) بوجود می آید، ارزش اضافی را که تولید کننده سرمایه است ایجاد می کند و باعث بوجود آمدن سرمایه می شود. برای درک بهتر به مثال زیر نگاه کنیم:

فرض کنیم سرمایه داری می خواهد کالایی را تولید کند ابتدا مقدار کمی پول را با خود برای خرید مواد خام برای تولید کالای مشخصی مانند کفش ، لباس و ... به بازار می برد. با مقداری مواد خام به محل کارخانه برمی گردد. حال برای تولید نیاز به ماشین و کارگر دارد. شروع به خرید ماشین و استخدام کارگر میکند. طی فرایندی کالای دل خواهی را تهیه میکند و این بار برای فروش به بازار می رود. اگر قیمت تمام شده کالا را ۱۵۰۰ تومان فرض کنیم و ۵۰۰ تومان را برای مواد خام و استهلاک ماشین ها کنار بگذاریم. ۱۰۰۰ تومان مابقی ارزش نیروی کار است که در کالای تازه تولید شده از مواد خام

قبلی نهفته است و به صورت تغییر جدید در مواد خام تهیه شده قرار دارد توسط کارگر ایجاد شده است. در صورتی که برای تولید کالا نیاز به ۵ ساعت کار داریم کارگر روزانه ۱۰ ساعت کار میکند. پس این ۵ ساعت اضافی همان ارزش اضافی کالا می شود. شما حساب کنید در یک روند طولانی تولید به چه میزانی ارزش اضافی تولید می شود .

حال نوبت به این می رسد که حقوق یا

دست مزد کارگران چگونه محاسبه

می شود؟

ارزش نیروی کار برابر با اشیاء مورد احتیاج و هزینه آموزش در سطوح پایین ، مسکن، غذا و ... نیروی کار، حقوق را مشخص میکند. اگر برای ۱۰ ساعت کار ۵۰۰ کالری نیاز دارد به همان اندازه ای که بتواند ۵۰۰ کالری را جایگزین کند حقوق می دهند. (یا به عبارت عامیانه تر به اندازه زنده ماندن نه زندگی کردن). البته این در زمانی بود که ارتش ذخیره صنعتی (توده بیکار) در جامعه وجود نداشت. اما حال با وجود ارتش ذخیره صنعتی بورژوازی از آن ها به صورت گروگان استفاده میکند تا حقوق کمتری پرداخت کند و بوسیله همین گروگان گیری شدت استثمار را افزایش داده است. این روند باعث بوجود آمدن طبقات مختلف در جامعه می شود که در دشمنی مداوم با یکدیگر قرار دارند. به علت تضاد بین کار و سرمایه است که می توان نتیجه گرفت سرمایه داری در هر شکلی جوابگوی خواسته های نیروهای مولد جامعه و مولد ارزش اضافی نمی باشد. یکی هر ج و مرج در تولید و توزیع ، دیگری وجود طبقات که در دشمنی مداوم با یکدیگر هستند. نباید فراموش کنیم هر جا که اقتصاد کالایی حاکم است در آنجا دیکتاتوری بورژوازی نیز وجود

دارد و تنها راه حل و نجات جوامع بشری انقلاب قهر آمیز کارگری ، تسخیر قدرت و برقراری سوسیالیسم به وسیله دیکتاتوری پرولتاریا و حرکت به سمت جامعه ی کمونیستی است.

هر فرد آگاه با اعتقاد به ماتریالیسم دیالکتیکی در اندیشه راه حلی برای رفع این معضل می شود.

ما(مارکسیست - لنینیست ها) معتقدیم تنها راه حل این مشکل در انقلاب سوسیالیستی به سبک انقلاب قهر آمیز است. (نه با رفرم نه با اصلاحات، اصلاح طلبان حکومتی یا غیر حکومتی)

کلمه قهر آمیز در فوق را به این علت ذکر می کنیم که بعضی از فرقه ها که نام خود را مارکسیست می گذارند تصور میکنند میتوانند با دست زدن به اصلاحاتی در چهارچوب نظام سرمایه داری و بدون شکستن ماشین دولتی به خواسته های خود برسند. باید از آن ها پرسید که می توانند مالکیت خصوصی و دیگر روابط حاکم بر سرمایه را بدون قهر از بین ببرند؟ جواب معلوم است. خیر.

پس با آگاهی به این موضوع که تنها بوسیله انقلاب قهر آمیز می توانیم به این اهداف نائل آییم باید راه رسیدن به آن را نیز بدانیم. نباید فراموش کرد که انهدام نیروی دولتی هدفی است که تمامی مارکسیست ها آنرا دنبال می کنند و پیش از همه مارکس به این موضوع اشاره کرده که بدون از بین رفتن دولت دمکراسی واقعی یعنی تحقق آزادی و برابری برای همه غیر ممکن است و از بین رفتن دولت تنها بوسیله دمکراسی شورایی و پرولتری ممکن است که به شکل دیکتاتوری پرولتاریا تشکیل شده باشد.

با توجه به این همه اعتصاب و اعتراضات توده ای که تنفر بیش از حد مردم از رژیم را نشان می دهد سوالی مطرح می شود؟ چرا این رژیم هم چنان باقی است؟ کجای زنجیر به هم متصل نیست که حرکات

اعتراضی به سرانجام نمی رسد؟ همانطور که گفتیم تنها پرولتاریا است که می تواند جوابگوی خواست های انسانی ما باشد. در نتیجه باید به بررسی جنبش کارگری و مشکلات آن پرداخت.

مبارزه پرولتاریا با بورژوازی موازی زندگی اش است. چون تضاد اصلی در جامعه تضاد بین کار و سرمایه (سرمایه دار و کارگر) است نه بین خورده بورژوازی با بورژوازی در نتیجه پیشروترین طبقه و انقلابی ترین طبقه ، طبقه کارگر است. یکی از عللی که حرکات آنطور که می بایست نتیجه بدهد ، نداده است را می توان در این دید که فعالان کارگری به صورت جدا از بدنه فعالیت میکنند و در اتصال مستقیم با بدنه نیستند. در کنار این نبود حزب سیاسی طبقه کارگر است که تمامی این اعتصابات و اعتراضات گسترده را به هم متصل کند و مانند سیل خروشان به حرکت در آورد به چشم می خورد. البته در این میان مشکلات دیگری بر سر راه جنبش کارگری وجود دارد که روند انقلاب را کند می کند. مشکلاتی از قبیل علنی گرایی که توسط انحلال طلبان به صورت مستقیم که به حزب طبقه کارگر و فعالیت مخفی اعتقاد ندارند تبلیغ می شود. و همین روند توسط اپورتونیست ها، آنارشیست ها و رویونیست ها به صورت غیر مستقیم و عوام فریبانه تبلیغ می شود. و نمی گذارند که توده ها از خواست های صنفی خود فراتر بروند و به خواسته های سیاسی دست پیدا کنند. کسانی که به جنبش خودبخودی کارگران دلبسته اند و فراموش کرده اند که آگاهی سوسیالیستی خارج از مدار مبارزه وارد می شود. به این فکر نمی کنند که کارگری که تحت سلطه ایدئولوژی سرمایه است چیزی به جزء آن را نمی تواند پیدا کند. این را نیز نمی دانند که سوسیالیسم علم است و علم را باید آموخت. حتی

تاریخ را نیز مرور نکرده اند که رژیم اسلامی در ترس از انقلاب کارگری چهار سال دانشگاه ها را به نام انقلاب فرهنگی بست چون می دانست آگاهی سوسیالیستی از دانشگاه ها شروع خواهد شد. این موضوع را نیز متوجه نیستند که حزب طبقه کارگر زمانی بوجود می آید که ارتباط ارگانیکی بین جنبش خودبخودی و آگاهی سوسیالیستی برقرار باشد. این را درک نمی کنند که بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی غیر ممکن است و بدون عمل انقلابی تئوری انقلابی بی معناست. در این میان کسانی هستند که با دیکتاتوری پرولتاریا به دشمنی برخاسته اند. پس ما مل آن ها را نیز در صفوف دشمنان طبقه کارگر قرار می دهیم. از دید ما مل مارکسیست واقعی کسی است که نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط بدهد. اما منشاء این انحرافات در کجا است؟ جنبش پرولتاریایی که تابع رقابت آزاد سرمایه داری باشد نه بر حسب آگاهی طبقاتی باعث پیدایش این انحرافات می شود. دیگری نبود اتحادیه ها و سندیکا های حرفه ای است. اما با وجود این همه انحرافات موجود در جنبش کارگری جنبش رو به جلو حرکت کرده و می رود تا رسالت تاریخی خود را به سرانجام برساند.

ما این دوره را به سوی دوره ای انقلابی می دانیم چون این حقیقت را قبول داریم که طبقه کارگر در تمامی کشور ها با تمام انرژی و شور خود میل به خلق شرایط نوینی دارد و می رود تا با تمام قوا دولت کارگری را پایه گذاری کند. در این میان اگر می خواهیم از برگشت مناسبات سرمایه داری جلوگیری کنیم نباید فراموش کنیم که طبقه کارگر ایران جزئی از طبقه کارگر جهانی می باشد که باید در مقابل سرمایه جهانی صف آرایی کند. پیروزی سوسیالیسم تنها در گروی پیروزی جهانی آن است. اما همانطور که انگلس در مانفیسست می

گوید نمی توان آن را به وقت گل نی واگذار کرد. چون به این گفته مارکس اعتقاد داریم که سوسیالیسم هر دفعه قویتر، محکمتر و با اشتباهات کمتر ظاهر می شود و در انتها به پیروزی کامل دست پیدا می کند. در این میان با نگاه به شرایط جامعه جهانی می توان گفت که در همین عصر نیز می توان به این خواسته رسید.

به همین دلیل است که بدنبال ساختن حزب طبقه کارگر هستیم چون به این معتقدیم زمانی به خواسته های خود می رسیم که دولت کارگری پایه گذاری شده باشد و این مستلزم تسخیر قدرت است که توسط حزب از بدو تولدش شروع می شود. اما چرا تنها توسط حزب؟ چرا دیگر اشکال جنبش کارگری به جزءشوراها که در شرایط توازن قوای برابر بوجود می آیند نمی توان به این اهداف رسید اشکالی مانند اتحادیه ها و سندیکاها؟

چون:

سندیکاها تداوم کار را تضمین میکنند.

سندیکاها بر پایه قانونیت صنعتی ایجاد می شوند.

عملکرد به سندیکا تحمیل شده است نه پیشنهاد.

مبارزه سندیکا تا جایی موثر است که بتواند استثمار را تقلیل دهد و سطح زندگی پرولتاریا را ترفیع دهد.

چونکه مبارزه سندیکا رقابتی است نه کمونیستی.

در نهایت مبارزه سندیکا مبارزه ای است بورژوایی.

اما در این میان عملکرد سندیکاها و

اتحادیه ها باید چگونه باشد؟

سندیکا باید به شکل دهی شرایط نوین اقتصادی و فن کار که خاص تمدن کمونیستی باشد بپردازد. باید با مبارزه تولید را در اختیار و کنترل خود کارگران قرار دهد چون تنها در این صورت است که نیروهای مولده رشد خواهند کرد.

برای اینکه بتوانیم حزب طبقه کارگر را بوجود آوریم باید تعریف دقیقی از حزب داشته باشیم تا بدانیم متعلق به کدام طبقه است. چون تنها در این صورت است که می توانیم بگوییم حزب منافع کدام طبقه را دنبال میکند و هدفش چیست. چرا که اهداف یک حزب نشان دهنده برنامه آن حزب است و برنامه مهمترین فاکت برای یک حزب است. اگر حزب سرمایه داران باشد بدنبال نیروی کار ارزان و فروش کالا با قیمت بیشتر و ... اگر حزب طبقه کارگر است بدنبال کمتر شدن ساعت کار، افزایش حقوق، ... و از ابتدا بدنبال تسخیر قدرت سیاسی است، چرا که بدون تسخیر قدرت سیاسی به هیچ کدام از اهداف خود نخواهد رسید. یا به تعریف دیگر چیزی که برای کارگران سالم است برای سرمایه دار به مفهوم مرگ است. پس هر حزبی هدفهای معینی را دنبال میکند و گرنه حزب نیست.

از چه کسانی تشکیل شده است؟

کسانی در یک حزب متشکل می شوند که منافع خود را شناخته و حاضر به دفاع از منافع خود می باشند. بنابراین تمام طبقه به حزب تعلق ندارند. حزب آگاه ترین بخش یک طبقه است. حزب از پرشورترین، جسورترین و آگاه ترین افراد یک طبقه تشکیل می شود.

(در اینجا منظور از حزب همان هسته

ها می باشند).

(حزب) هسته های دارای ارتباط ارگانیک با هم (طبقه کارگر دستگاهی از دمکراسی پرولتاریا را تشکیل می دهد که در عالم تخیل سیاسی می توان آن را نمونه تلقی کرد. و واقعاً عجیب نیست که بگوییم از همین تشابهات و الهامات غریزی و حسی است که اسطوره انقلابی بوجود آمده است. اسطوره ای که بنابر آن برقراری قدرت پرولتاریایی بمثابة دیکتاتوری نظام شعبه های حزب کمونیست القاء میگردد. حزب (هسته های دارای ارتباط ارگانیک باهم) باید دارای

آموزش های کمونیستی و کانون ایمان و خزانه داری و قدرت عالی باشد که نیروهای سازمان یافته طبقه کارگر را با دیگر طبقات هماهنگ سازد و به سوی هدف راهبر شود. به خاطر همین است که نمی تواند درهای خود را به روی هرکسی بگشاید که به قبول مسئولیت و نظم عادت نکرده است. حزب (هسته های دارای ارتباط ارگانیک باهم) تنها باید یکقدم از توده ها جلو باشد. زمانی می توانیم اداره کنیم که آنچه که توده ها درک میکنند را درست بیان کنیم. اما در این میان حزب (هسته های دارای ارتباط ارگانیک باهم) طبقه کارگر باید از توده هایی که تحت حمایت سندیکالیست ها و دیگر احزاب قرار دارند با خلاقیت کمونیستی خود نیز استفاده بکند).

اما با وجود این همه تشکل های نیم بند و سندیکا های موجود علت کجاست که هنوز حزب طبقه کارگر پایه گذاری نشده است. علت را باید در این دید که این تشکل ها و سندیکاها حاضر نیستند که تن به مرزبندی طبقاتی بدهند. وجود آشفتگی بین اندیشه حزبی و تشکل های توده ای کارگری یکی از علت های دیگر است. چپ انقلابی باید دست از فرقه گرایی برداشته و بینش طبقاتی را هم بر توده ها و هم بر احزاب چپ حاکم کند. در غیر این صورت نتوانسته و وظیفه کمونیستی خود را بدرستی انجام دهد.

بدیهی است که نمی توان سندیکاها را به جای حزب به کار بست. چون مبارزه اتحادیه و سندیکا مبارزه ایی است بورژوایی. البته این به این معنا نیست که ما اتحادیه ها و سندیکاها را نقض کنیم. چون برای جنبش کارگری اولین قدم و ابزار هستند. یکی از راه های ایجاد حزب وجود اتحادیه ها و سندیکا های مخفی است. همانطور که مارکس و انگلس گفته اند این ها مدارس انقلاب هستند که طبقه کارگر در آن ها بینش طبقاتی و همبستگی

خود را بدست می آورد. البته ذکر کلمه مخفی در بالا به این معنی نیست که نقش توده ای سندیکا ها و اتحادیه ها محو و بیرنگ شود. مبارزه توده ای مستلزم علنی بودن است زیرا تنها در این صورت است که می توان توده های بیشتری را وارد میدان کرد. مخفی بودن به معنای سازماندهی مخفی است و نباید برابر توده ای بودن قرار بگیرد. منظور از مخفی بودن دست یابی به خواست های بالاتر است که در شرایط کنونی غیر قانونی می باشد. (البته در نظر ما چیزی قانونی است که به نفع منافع کارگران و زحمتکشان باشد). هیچ گاه نباید فراموش کنیم که کلید موفقیت در دل ادغام کار مخفی و علنی نهفته است. حتی زمانی که توازن قوا به نفع طبقه کارگر می باشد یا حتی بعد از در هم شکستن ماشین دولتی نیاز به فعالیت مخفی هم چنان وجود خواهد داشت. و هرگز با یک کدام از این دو نمی توان به پیروزی رسید.

با توجه به شرایط استبداد، خفقان شدید در کشور که نمی توانیم تشکل های مستقل کارگری به صورت گفته شده را داشته باشیم. وظیفه ما در این مرحله از جنبش کارگری رفتن به میان توده ها و پایه گذاری هسته ها و سلول های مخفی محلات و کارخانه ها با مضامین کمونیستی است. که اولین قدم به سمت ایجاد حزب طبقه کارگر است یکی از وظایف هسته ها تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیالیستی می باشد که توسط نشریات محلی یا منطقه ای تکثیر و توزیع می شود. وظیفه دیگر متشکل کردن توده ها و زمینه سازی برای ایجاد کمیته های استانی و در انتها ایجاد حزب سیاسی سراسری طبقه کارگر است. هسته ها باید حزب طبقه کارگر و حکومت شورایی را تنها آلترناتیو توده ها بدانند و مدام آن را به توده ها گوشزد کنند.

درشرایطی که برخی از پرولترها خواسته سرنگونی را در سر دارند

اما هنوز نیم بیشتری مبارزه شان به حول خواسته های بی واسطه است. درضمن می دانیم که پرولتاریا را نمی توان در ابتدا برای سرنگونی و خواسته های باواسطه متشکل کرد. پرولتاریا در ابتدا تنها به دور خواسته های فوری و بیواسطه (صنفی - اقتصادی) متشکل می شود. البته بی واسطه و باواسطه بودن خواسته ها به شرایط جامعه بستگی دارد. فرض اگر الان خواسته سرنگونی باواسطه است در زمان توازن قوای برتر و در آستانه سرنگونی به خواسته ای بی واسطه تبدیل می گردد. پس وظیفه هسته ها و انقلابیون چپ متشکل کردن پرولتاریا به حول منافع طبقاتی اش است. که در این روند طبقه کارگر به ایدئولوژی خود دست پیدا می کند. در نتیجه هسته ها و حزب باید با نگاه به آینده بین خواست های بی واسطه و خواست های باواسطه ارتباط برقرار کنند. پس باید دارای برنامه و هدف مشخصی باشند.

همانطور که در فوق گفتیم برنامه مهمترین فاکتور برای یک حزب است. پس نمی توان با همان برنامه سابق فعالیت کرد. همانطور که مارکس گفته است برنامه نباید تراوش ذهن باشد بلکه باید از شرایط حاکمه اقتباس شود. چون بعد از ایجاد حزب شرایط به گونه دیگری خواهد بود. برنامه هسته ها نیز باید تغییر کند. برای مثال درباره فعالیت هسته ها بعد از ایجاد حزب می توان به توزیع نشریه مرکزی حزب علاوه بر تهیه و توزیع نشریه های محلی خود و ... که به عهده هسته ها می باشد نام برد. اما یکی از مهمترین برنامه هایی که هسته ها باید روی آن تاکید کنند شناساندن طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در میان پرولتاریا است. چون تنها در این صورت است که طبقه کارگر از بی هویتی خارج می گردد. اما این کار مستلزم شناختن تمامی طبقات جامعه می باشد. و تنها به این طریق است که می توان دست به

اتحادی عظیم زد و در برابر دردهای مشترکمان ایستادگی کرد. برای مثال جهت شناختن طبقات دیگر می توان از افشاگری های سیاسی استفاده کرد. مثلا افشای سرمایه دولتمردان حکومتی و خانواده رهبری یکی از این راه ها است. هسته ها نباید فراموش کنند که پیشبرد کارشان تنها در گروی یک دمکراسی رفیقانه، پذیرش یک اقتدار معنوی و انتقاد از خود است. گفتن حقیقت و با هم به حقیقت رسیدن عملی انقلابی و کمونیستی است و باید بدانند که تمامی گفته هایشان تنها از طریق عمل کمونیستی به سرانجام می رسد. درحین همین مبارزات است که پرولتاریا رهبران فداکار خود را شناخته و به آن ها اعتماد می کند. هسته ها باید بدانند بوسیله متشکل کردن پرولتاریا به دور اتحادیه ها است که می توان توازن قوای موجود را به هم زده و توده های بیشتری را به جبهه پرولتاریا سوق دهند و حزب طبقه کارگر را پایه گذاری کنند.

اما در این میان چرا به دنبال ساختن حزب طبقه کارگر هستیم؟

به علت جایگاه پرولتاریا در جامعه است که به پرولتاریا اجازه می دهد رهبری تمامی طبقات جامعه را بدست بگیرد. پرولتاریا به طور طبیعی در کارخانه قدرت دارد و متمرکز است. کارگران باید بدانند که وسیله اعمال قدرت دست آن ها است. چیزی که به آن ها نسبت به اربابان امروزی ارجحیت می دهد. کارگران باید بدانند که تولید کننده هستند نه یک کالا و باید به تمامی آن ها گفته شود که با هم یک روند بزرگتری از تولیدی را شکل می دهند که محتاج به هم هستند تا در سطح بزرگ ملی و جهانی به اتحاد دست پیدا کنند. و حال با قبول این دوره به عنوان حرکت دوره انقلابی و با شرایط موجود بر ایران می گوئیم انقلاب حتمی است چون:

باید به توده ها بیاموزند که تنها بوسیله متشکل شدن در حزب طبقه است که می توانند به خواسته ها و مطالبات خود برسند.

باید به آن ها بگویند:

ما چون کارگر هستیم لاجرم انقلابی هستیم ما به طبقه کارگر خواهیم گفت اگر خواهان زندگی آزاد و بهتر هستی باید انقلاب کنی و برای انقلاب باید متشکل شوی. مارکسیسم - لنینیسم شکوفایی خود را در تقویت هرچه بیشتر استحکام تشکل های کارگری و حزب خود پرولتاریا می بیند.

در انتها حزب طبقه کارگر احتیاج به فلسفه ای دارد که بیانگر یک بینش طبقاتی انقلابی باشد. چون تنها در آن صورت است که صف انقلاب و ضد انقلاب شناخته شده و مقابله با دشمن شناخته شده راحت تر از دشمن مخفی می باشد.

پیش بسوی ایجاد هسته ها و سلول

های کمونیستی

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

ایستادگی کرد و هزینه های کمتری پرداخت نمود. اما در این میان برنامه حزب کمونیست باید چگونگی مبارزه کارگران باشد. برنامه حزب کمونیست باید با شرایط جامعه تغییر کند. درشرایطی که بورژوازی از سرنیزه ، ارتش ذخیره صنعتی ، تزریق گرسنگی، اعتیاد، بی سواد و ... برای مقابله با انقلاب استفاده میکند. این وظیفه نیروهای چپ است که با رهنمودهایشان ارتباط رفیقانه را بین ارتش ذخیره صنعتی با نیروی کار برقرار کنند. این وظیفه چپ انقلابی است که آگاهی سوسیالیستی را به داخل جنبش کارگری ببرد و بر استثمار انسان از انسان خاتمه بدهد.

انقلاب کار توده ها است :

چپ انقلابی باید بداند که تنها با تمامی طبقه است که می توان به هدف خود رسید. هسته ها و حزب باید در این میان تمامی اقشار جامعه را به سمت سرنگونی برحول محور رهبری پرولتاریا سوق دهند. در این زمان که اتحاد کارگران برخاسته از یگانگی بورژوازی است. چرا ما دست به اتحاد و مبارزه آگاهانه با برنامه سوسیالیستی نزنیم. هسته ها و حزب

(۱)حکومت مثل سابق نمی تواند حکومت کند و مردم مثل سابق نمی توانند حکومت را تحمل کنند.

(۲)عقب مانده ترین اقشار جامعه به سیاست کشیده شده اند.

(۳) اختلاف جناح های حاکم با هم ، باعث شده تیغ سرکوب کند شده و دیگر جوابگو نباشد.

و با اعتقاد به این نکته که تنها با انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی است که توسط دیکتاتوری پرولتاریا به سرانجام می رسد. می توانیم به خواسته های خود برسیم بنابراین به سمت ایجاد حزب طبقه کارگر قدم برمیذاریم. با توجه به تعریف حزب هیچ کدام از اشکال جنبش کارگری به جزء شوراهای کارگری که در شرایط توازن قوای برتر و اعتلای انقلابی بوجود خواهند آمد در پی تسخیر قدرت سیاسی و سرنگونی نظام حاکم و سرمایه قدم بر نمی دارند. تنها بوسیله حزب طبقه است که می توان تمامی اعتراضات و اعتصابات گسسته را با هم مرتبط کرده و مشت محکمی بر سرمایه کوبید. تنها با حزب طبقه است که می توان در برابر توحشات و تجاوزهای حاکم



چارچوب و اصل متن زیر یکی از گزارشاتی است که برای رفقای جافک رسیده و در وبلاگ خود منتشر کرده اند فکر کردیم گزارش خوبی است آن بر داشته و آمار های ضمیمه را بدلیل اینکه موضوع را برای بیشتر خوانندگان ثقیل می کرد حذف کردیم و همچنین تغییراتی در ویرایش متن اعمال کرده، با توجه به اینکه اصل گزارش در وبلاگ جافک موجود است این متن را در نشریه شماره ده منتشر می کنیم

گزارش ارسالی برای جمعی از فعالین کارگری

با سلام به دوستان (جافک): دو گزارش و چند ضمیمه برای شما ارسال می شود، گزارش اول (گفتگو با یک خانواده قالی باف و یک فرش فروشی)، گزارش دوم (گفتگو با گروهی از کارگران قالی باف در یک کارگاه قالی بافی). در گزارشات سعی کردیم بیشتر به وضعیت کارگران قالی باف و خانواده های آنها و مشکلات روزمره ای که با آن مواجه هستند نظری بیاندازیم. گفتگویی زنده و واقعی، در همان حال صمیمی و دوستانه. امیدواریم که توانسته باشیم صدای بخشی از کارگران و زحمتکشان را با این تلاش به گوش دیگر هم طبقه ای های خود برسانیم. به امید پیروزی. رفقا و دوستان شما

گزارش اول

اگر زنده ای مگو: هرگز!

هیچ یقینی را یقین نیست

از پی کلام ستمگران

صدای ستمدیدگان خواهد آمد

چه کسی میتواند بگوید هرگز؟

دوام استعمار از کیست؟ از ما

ختم استعمار از کیست؟ باز هم از ما

اگر از پا افتاده ای، برخیز

اگر شکست خورده ای، باز جنگ

چگونه میتوان بازداشت

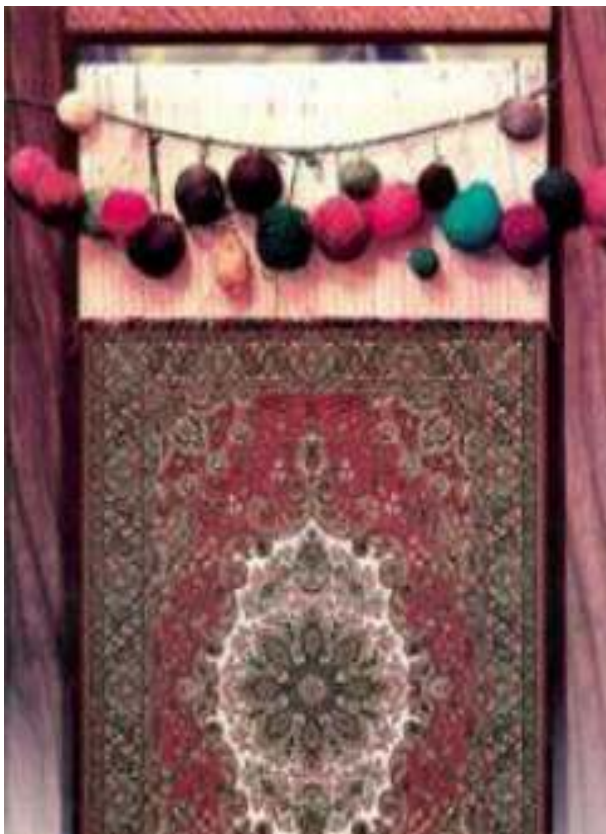
آنکس را که جایگاه خویش شناخته

بدان که شکست خوردگان امروز

فاتحان فردايند

و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل میشود.

« برشت »



نوای آرام زمزمه های معصومه به همراه صدای گره زدن نخ بر دار قالی....

زنگ زدم، دخترکی چهار پنج ساله ی در را باز کرد. پوست سفید صورتش بر اثر سرما خشک و ترک خورده بود. موهای شانه نخورده بلنددخترک مانند طنابی کلفت بافته شده تا کمر آویزان بود. پیرهن صورتی یقه اسکی، شلوار مشکی کلفت و گشاد و جلیقه قرمز گلدار پوشیده بود، کمر بندی که زورکی در کمرش گره خورده بود آن را کمی اندازه اش می کرد. چمپاتمه زدم تا هم قد دخترک شوم. در صورتش زیبایی و معصومیت خاص کودکانه ای موج می زد. دستانتش که از سرما قرمز، خشک و ترک خورده بود را در دست گرفتم

سلام دخترم، مامانت هست؟

بدون اینکه جواب سلام و یا پاسخ سوالم را بدهد، به داخل دوید مادرش را صدا زد. بعد از چند دقیقه زنی حدود ۵۰ ساله بر آستانه در ظاهر شد. جلیقه بلند مشکی به تن داشت، برعکس لباس دخترش، برایش تنگ بود. موهای مشکی براق از جلو به دو سو فرق باز کرده، بافته شده و از روسری مشکی بیرون زده تا انتهای کمرش می رسید. چهره اش پیر و تکیده تر از آنچه که سنش بود نشان می داد. خطوط پیشانی و دور چشم و اطراف دهانش آنقدر عمیق شده بود که در حالت عادی نیز از بین نمی رفت.

فارسی حرف زدم، سرش را تکان داد، چند جمله ای به ترکی گفت هیچکدام حرف همدیگر را متوجه نشدیم، سرش را به داخل حیاط برد صدا زد: معصومه

با آمدن دختری که معصومه نام داشت، پنج شش بچه قد و نیم قد که دخترک اولی هم در بین آنها بود آمدند.

معصومه سلام کرد، بقیه کودکان به تقلید از خواهرشان سلام کردند من به یک، یک شان جواب دادم معصومه مترجم بین من و مادرش شد.

گفتم:

در واقع برای دیدن یکی از اقوام به اینجا آمدم، تمایل داشتم بافتن فرش را ببینم. به من گفتند که فعلا شما در حال بافتن فرش هستید خواستم اگر اجازه می دهید کنار شما بنشینم و بافتن فرش را تماشا کنم.

حیاط خانه با اینکه کوچک بود و موزاییک کردنش هزینه زیادی نمیبرد سنگفرش نشده و کف آن خاک سفت شده و کمی ناهموار بود.

به دنبال زن از پله های زیرزمین گوشه حیاط پایین رفتیم، پشت سر من با اشاره دست معصومه و چند کلمه به ترکی، بچه ها در حیاط منتظر ماندند.

لامپ ۱۰۰ واتی فضای داخل زیرزمین را کمی روشن کرد. اما چند ثانیه ای هیچ چیزی نمی دیدم در آخرین پله ایستادم تا اینکه چشمانم به نور کم عادت کرد دار قالی بزرگی در وسط زیر زمین گذاشته شده بود، موزاییک های کف خیس و نمور بود و نم تا نصف دیوارهای آجری هم سرایت کرده بود. با وجود سردی زیاد هوا، نمناکی نیز مزیت بر علت سرمای طاقت فرسای زیرزمین بود، هرچه چشم گرداندم اثری از بخاری یا هر وسیله گرمایی دیگری ندیدم. نفس کشیدن در فضای نم ناک زیر زمین خیلی سخت بود

دار قالی (چارچوب مستطیل شکلی) با تیرکهای کلفت چوبی در وسط زیرزمین کوچک برپا شده بود گوله های نخ ابریشمی براق و رنگارنگ از تیر بالای دار با زیبایی خاصی آویزان بودند. فرش نیمه بافته که قسمتی از آن در پشت دار قالی بود فقط پشت آن از لابه لای تار و پودهای دار معلوم بود و نصفه دیگرش به قسمت پایینی دار، بخصوص گلهای نقش برجسته قالی که به طور کامل فرش را فرش تبریزی معرفی میکرد. زیبایی خاصی داده بود. نقشه قالی که پر از گل و گلبوته بود در وسط دار روی یکی از تیرکهای افقی که نخهای سفید تار قالی را به دو نیم تقسیم می کرد قرار داشت

کنار فرش فروشی دو نبش و بزرگی در بالای شهر تهران به انتظار یک سوژه مناسب برای گزارشم هستم. در راباز کردم صدای گردونه ای آویزان که از برخورد در با آن بلند شده بود ورودم را به صاحب و فروشندگان گالری خبر داد چشم چند نفر همزمان به در دوخته شد. وارد گالری فرش در خیابان پاسداران شدم که در و دیوار آن با انواع تابلو فرشهای نفیس زینت شده بود و چهارسوی گالری با قرقره های بزرگی که فرشهای ۶، ۹ و ۱۲ متری را با خود حمل می کرد قرار داشت. با اینکه فرشها و تابلو فرشهای نفیس خودشان شکوه و جلالتی به گالری داده اند اما مجسمه های حیوانات و انسان ها که در گوشه سالن قرار داشت و آب نمای زیبایی که در انتهای سالن نصب شده بود نیز بر این زیبایی خیره کننده می افزود. به سمت میز مجللی که نشان می داد مخصوص مدیریت است رفته و به فردی که در پشت میز قرار داشت علت حضورم را گفتم، و او قبول کرد.

خوشبختانه پس از چند دقیقه دوباره صدای گردونه بلند شد و زن و مرد جا افتاده ای به همراه دختر و پسر جوانی وارد گالری شدند. یکی از فروشندگها که کت و شلوار، پیراهن سفید و جلیقه به همراه کراوات به تن داشت و موهایش را به نحو بسیار مرتبی آراسته بود به سمت آنها رفت و پس از خوش آمدگویی، آنها را به سمت گردونه فرشها راهنمایی کرد.

مرد میانسال و پسر جوان کت و شلواری شیک به تن داشتند، پشت سر فروشنده به راه افتادند، زن و دختر جوان که هر دو پالتو پوستی کرم قهوه ای بر تن کرده بودند و روسری های خود را زیر خزه های پالتو فرو کرده و چکمه هایی بلند تا زانو پوشیده بودند بیشتر محوتماشای تابلوفرشهای نفیس به دیوار آویخته بودند و به آهستگی و با فاصله با مردان همراه خود قدم برمی داشتند.

معصومه و مادرش به درخواست من پشت دار قالی قرار گرفتند و با نگاهی به نقشه فرش، انگشتان خود را داخل نخهای قالی فرو کردند. معصومه که چشمانش در تاریکی زیر زمین بهتر می دید نقشه را می خواند و همراه مادرش با سرعتی عجیب می بافتند. هر ثانیه یک گره به قالی میزدند و نخ آن را با **کاتری** که در دست داشتند می بریدند. هر ثانیه دستشان را با قدرت به داخل نخهای محکم دار فرو می بردند و نخ ابریشمی را از بین آنها عبور می دادند و تار زیری را به روی گره می زدند. نوای آرام زمزمه های معصومه به همراه صدای گره زدن نخ بر دار قالی آهنگی زیبا و محزون می ساخت که هر بیننده ای را مسحور خود می کرد.

بافتن یک رج از قالی به پایان رسید، زن با شانه ای بزرگ بر روی دارقالی میان تار ها کوبید تا گره ها به خوبی بر روی فرش بخوابند سپس باقیچی مخصوص نخهای اضافه بیرون زده از قالی را برش داد وقتی به گل برجسته ای می رسید با احتیاط بیشتر آن را به طرز مخصوص قیچی می کرد که برجستگی گل بوته نمایان شود.

پرسیدم :

- معصومه! چند وقته که روی این قالی کار می کنید؟
- تقریباً ۵ ماهه
- چقدرش مونده؟
- تقریباً یک سومش. حدوداً دو ماه دیگه کار داره
- این فرش چند متریه؟ بافتن این فرش چقدر طول میکشه؟
- بستگی داره که چقدر براش وقت بگذاری و از چه نخ استفاده کنی. من و مامانم شب و روز در حال بافتن این فرش هستیم صبح از ساعت ۵ شروع به کار می کنیم تا ساعت ۸ شب. چون نخ فرش ابریشمیه خیلی دیر بالا می آید. برای همین اینقدر طول کشیده و گرنه باید زودتر تمام می شد.
- این فرش و چند خواهید فروخت؟
- ما که چون به پول احتیاج داشتیم این فرش را ارزان تر پیش فروش کردیم.
- چرا؟
- خوب این فرش را از وقتی شروع به بافتن کردیم که من با آقا نادر عقد کردم. مامان می گفت باید برای تهیه جهیزیه فرش ببافیم. اما دو هفته دیگه عروسی منه و این فرش تا دو هفته دیگه تموم نمیشه برای همین مجبور شدیم پیش فروش کنیم تا بتونیم جهیزیه بخریم.
- چند فروختید؟
- ۶۵۰ هزار تومان
- می دونید این فرش گل برجسته با نخ ابریشمی را توی تهران چند می فروشند؟
- حداقل ۵-۶ میلیون تومان.
- چرا اینقدر ارزان فروختید؟
- از ما روستائیها بیشتر از این نمی خرند. فرشهای با نخ کرک را که زیر صد هزارتومان می خرند حالا این فرش چون ابریشم و گل برجسته با نقشه قشنگ بود، اینقدر خریدند.
- شما بقیه سال هم فرش می بافید؟
- بله، سفارش می گیریم
- کسی که سفارش فرش را می دهد و کار فرمای شما است بیمه تان می کند؟
- نه حتی حاضر نیست یه جای بهتر و گرمتر برای کار کردن به ما بدهد. مادر من با این سن و سال تمام بدنش آرتروز داره تمام استخوان هایش از بس که توی این زیرزمین نمناک کار کرده درد می کنه شما دستهای ما را نگاه کنید.
- معصومه دستانش را جلوی من گرفت. انگشتانش را دیدم، دلم آشوب شد. تمام انگشتانش ترک برداشته بودند، ترک آنها بسیار عمیق بود. معلوم بود چندین مرتبه زخم شده اند، جای زخم قبلی که هنوز خوب نشده دوباره زخم شده است، زخم روی زخم
- چرا اینطوری شده؟
- بخاطر نخهای دار قالی. شما خودتات دست به این نخها بزنی که چقدر ضخیم و کلفت هستند و ما مجبوریم برای هر گره انگشتانمان را با شدت و فشار داخل این نخهای به هم پیوسته فروکنیم. برای همین زخم میشه و خون می آید. حالا هم که

هوا سرد شده وضع بدتره چون پوست دستمان خشک شده و زود ترک می خوره. بعضی وقت ها از شدت سوزش انگشتهایمان شبها نمی توانیم بخوابیم.

- معصومه پدرت چی؟ چه کاره است؟

- اون تو بازار، نخهای قالی رنگ می کنه

- در آمدش خوبه؟

- ماهی هفتاد هزار تومان

- شما چند تا بچه هستید؟

- ۸ تا، ۵ تا دختر، سه تا پسر که من بزرگترین آنها هستم

- با پول این قالیها که می بافید خرجتون در می آد؟

- اگه سالی بتونیم ۴-۵ تا ببافیم می تونیم یه جوری سر کنیم. اما اگه سفارش نداشته باشیم یا اینکه ارزون از ما بخرن ...

از زیر زمین بیرون آمدم بچه ها حسابی سرگرم بازی بودند و دخترکی که انگار در غیاب خواهر و مادرش وظیفه انجام

کارهای خانه را داشت، در کنار حوض مشغول شستن ظرف بود. انگشت ها و دستانش تا مچ قرمز شده بود و به کیودی

می زد. به زیر آب سرد می برد و ظرفها را می سایید و بینی اش را هر از چندگاهی بالا می کشید. او نفر بعدی که

مجبور است برای کمک تهیه مخارج خانواده و تجهیزیه اش از صبح تا شب در آن زیر زمین نمور و تاریک، قالی را رج

بزند و دستان کودکانه اش با ضربات تارهای قالی، زمخت و زخمی شود خواهد بود و خواهر بعدیش باید جای او کارهای

خانه را بعهده بگیرد. انگار این چرخه ای است که به ناچار همه باید در آن به چرخند و راه مفری وجود ندارد. مگر

اینکه ... زن و مرد به همراه دختر و پسر جوان که معلوم شد دختر و داماد خانواده هستند و قرار است تا دو

هفته دیگر ازدواج کنند، فرش دوازده متری نقش برجسته ای را برای داخل پذیرایی شان پسندیدند. مدیر فروش شروع به

توضیح در مورد فرش کرد که چند شانه است و چند گره دارد و از مرغوبترین نخهای ابریشمی در آن استفاده شده است

و نقشه بی نظیری دارد و

فرش به نظرم خیلی آشنا آمد نقشش شبیه همان نقشی بود که معصومه و مادرش به فرش خودمی زدند.

نقشهایش هم همانند گلهای آن برجسته کار شده بود. خانواده فرش را پسندیدند و به همراه سه فرش دستباف ۹ متری دیگر

و پرداخت وجهی در حدود ۲۰ میلیون تومان، از گالری خارج شدند. سپس من از مدیر فروش قیمت فرش ۱۲ متری تبریز

نقش برجسته را پرسیدم.

- ما حدود هشت میلیون و هفتصد هزار تومان قیمت گذاشته بودیم اما به این خانواده چون باز هم فرش برداشتند هشت

میلیون فروختیم.

- شما خودتان فرشهایتان را سفارش می دهید که ببافند؟

- اکثراً بله. یعنی در واقع بدون واسطه این کار را انجام می دهیم. البته این فرش را به دلیل امتیازات منحصر به فردی که

داشت از دلال خریدیم.

- می تونم بپرسم چند؟

- خواهش می کنم در حدود چهار میلیون

- شما اطلاع دارید که دلال از بافنده چه میزان خریده است؟

- خیر خبر ندارم ولی عموماً در حدود یک میلیون

- شما فرسهایی که می خرید مستقیماً از بافنده می خرید یا از کارفرما

- خیر، ما با چند مجتمع بافندگی قرار داد داریم که فرش را از صاحبان مراکز می خریم.

- اطلاع دارید مثلاً از یک فرشی که یک میلیون می خرید و ۴ میلیون می فروشید چقدر به خود بافنده فرش تعلق می

گیرد؟

- فکر می کنم چیزی در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان

- شما فرشهایتان را بیمه می کنید؟

- حتماً چون سرمایه ماست اگر خدای نکرده سرقت شدند یا آتش بگیرند سرمایه ما از بین می رود.

- خبر دارید که بافندگان این فرشها بیمه می شوند یا خیر؟

- این به کارفرما بستگی دارد. من اطلاع چندانی ندارم

آدرس های جدید (جمعی از فعالین کارگری)

j-f.blogfa.com

f-kargari.blogfa.com

تحلیل کوتاه از :

اخبار داخلی و خارجی

اخبار خارجی

جهان گرفتار بحران ساختاری

ورشکستگی مالی و خزانه داری بانکی همراه با بیکاری فوق العاده در کشور یونان، اسپانیا، پرتغال، ایرلند و ایتالیا شروع یک دوره جدید از تشدید بحران است که این نیز به کشور های دیگر سرایت خواهد کرد. بحران زمانی شدت و اوج خود را نشان خواهد داد که نهادهای وصله ای، مانند بانک جهانی - صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و ... نتوانند برای کنترل بحران کاری انجام دهند در آن صورت خود آن ها دچار بحران شده یکی پس از دیگری نابود خواهند شد سرمایه داری در چنگال بحران ساختاری خود تک و تنها بدون ابزارهای جانی کنونی خواهد ماند. باراک اوباما گفته است: "در نظام بازار آزاد باید مکانیسم نظارتی بر فعالیت موسسات مالی بزرگ و بانک های وال استریت وجود داشته باشد (این گفته تضاد آشکار با تئوری آزاد بودن بازار است که از طریق فشارهای بحران ساختاری به شوالیه های سرمایه داری تحمیل می شود) همچنین او گفت: اگر اصلاحات مالی با شکست روبرو شود امریکا دیر با زود با بحران مالی و اقتصادی دیگری روبرو خواهد شد. بار دیگر تکرار می کنم، باید از بحران مالی اخیر درس عبرت بگیریم و برای جلوگیری از وقوع مجدد آن آماده باشیم اجرای اصلاحات ساختاری مالی تنها راه نجات اقتصاد امریکا از

اخبار داخلی

کارگر است نه تبلیغات برای ادامه بهره کشی و فریب. در کنار این همه تبلیغات فریبکارانه، دولت مهر ورز، خدمت گذار و رهبر فرزانه اجازه برگزاری اول ماه مه رابه کارگران حتی به چاپلوسان خودشان در خانه کارگر نیز نداد.

حکومت ایران یا سگ سرمایه داری جهانی

بانک تجارت جهانی با خوشحالی اعلام کرده است واردات ایران طی یک سال ۴۰۰ درصد (چهار برابر) افزایش داشته است. اگرچپاول استثمار کارگران توسط سرمایه داری داخلی و خارجی را ۵۰ به ۵۰ در نظر بگیریم یعنی کارگران ایران طی سال قبل هشت برابر بیشتر چپاول شده اند. البته میزان تورم، گرانی و بیکاری و اخراجها نیز این موضوع را ثابت می کنند. که این همه نشان از این می باشد که ایران هیچ تفاوتی با کشور های دیگر سرمایه داری ندارد و شعارهایش در راستای دفاع از حقوق کارگران همگی فریب و تزویری بیش نیست.

یکی از دلایل خدمت گذاری خامنه ای به سرمایه داری همین بس که امسال را به نام همت مضاعف و کار مضاعف نام گذاری کرد و نطق خدمت گذارانه ای در فریب کارگران به نفع سرمایه داری ارایه کرد. سرمایه دارن آن را بسیار دقیق درک کرده و در تمامی تبلیغات فریب کارانه خودشان به مناسبت روز کارگر به کار بردند و پوسترها و آگهی های بسیاری در روزنامه کاروکارگر ارگان مرکزی دشمنان دوست نما به چاپ رساندند که شعار و سخنان خامنه ای نوکر سرمایه داری تزیین کننده تمامی تراکت ها و پوسترها بوده است. تمامی آن ها به امضاء شرکت ها رسیده بود در همین حال عکسی را که روی این تراکت ها زده شده بود بیشتر به نگهبان زندان اوین با پوزبند شباهت داشت، تا به یک کارگر، دومین عکسی که برای پوستر های روز کارگر از طرف شرکت ها استفاده شده بود. مشغول بکار بودن کارگران برای تولید سود بیشتر جهت افزایش سرمایه بود تا برگزاری مراسم روز کارگر، در حالی که یکی از خواسته های کارگران رسمی شدن تعطیلی روز

بحران خواهد بود. برخی بانک های امریکایی فراموش کرده اند در پس هر دلاری که در بانک های آن ها سرمایه گذاری شده خانواده ای وجود دارد که قصد خرید مسکن یا پرداخت هزینه های آموزشی را دارد یا پول خود را برای آغاز کسب و کار یا برای دوران بازنشستگی در این بانک ها سرمایه گذاری کرده است." این گفته ها نشان می دهد اولاً "باراک اوباما مانند تمامی لیبرالها مردم را فریب می دهد مثل اینکه بانکها مسیر غیر از جریان سرمایه حرکت می کنند در حالی که حرکت و جهت حرکت آنها به سمت کسب فوق سود می باشد، که هدف اصلی سرمایه است. افق سرمایه ذاتاً "غارتگری و کسب فوق سود است، یعنی همان کاری که بانک ها و تمامی موسسات اقتصادی سرمایه داری هم اکنون مشغول آن هستند. و حال اوباما آنها را نصیحت می کند و می خواهد از طریق اخلاقیات اصول وجودی سرمایه داری را تغییر دهد این نشانه ناتوانی تئوری های سرمایه داری است که دیگر جوابگوی نیاز های آن نیستند. اگر سرمایه داران اجازه ندهند، دولت قدرت امریکا (حتی بفرض محال اگر بخواهد) نمی تواند کاری انجام بدهند. از طرفی وقتی می خواهند در بازار آزاد اقتصادی برنامه ریزی یا نظارت کنند مستقیماً و ناچاراً" ثابت کرده و می پذیرند که برنامه متمرکز سوسیالیستی کاملاً" درست بوده و تنها راه نجات بشریت از چنگال سرمایه داری است.

بحران جدید دقیقاً ادامه بحران های قبلی است که زمانی خود را به صورت بحران مالی در جنوب شرق آسیا نشان داد و زمانی به صورت بحران مسکن و ورشکستگی بانک ها در امریکا اوج گرفت (بانک های ورشکسته امریکا از سال ۲۰۰۷ تا کنون به ۲۲۵ بانک رسیده است همچنین بانک های ورشکسته طی

سال ۲۰۱۰ به ۵۷ بانک رسیده. موسسه بیمه پس انداز امریکا پیش بینی کرده است تعداد بانک های ورشکسته در سال ۲۰۱۱ بیشتر از سال های قبل خواهد شد و آن ها احتمال می دهند تعداد بانک های ورشکسته در پایان سال جاری به ۷۰۲ بانک برسد.) و امروز در یونان و ... نشان می دهد. هرگز این بحران ها قطع نشده اند و نمی توان آن ها را از هم جدا و تفکیک کرد بلکه به صورت سیار در هر زمان با شدت های متفاوت خود را در یک نقطه از حلقه های ضعیف شده نشان می دهند البته بلژیک نیز بسیار مستعد بحران است که امکان دارد به گروه کشور های بحران زده بپیوندد. میزان بیکاری که محصول سیاست های بحران زده و بحران ساختاری سرمایه داری است در میان جوانان ۲۴ تا ۲۵ ساله در اسپانیا و ایران ۲۵ درصد، در ایتالیا ۲۲ درصد، در یونان ۲۱ درصد، در فرانسه ۱۸ درصد، در امریکا ۱۴ درصد و در آلمان ۱۰ درصد است. علاوه بر این بانک جهانی گفت تا پایان سال جاری میلادی به تعداد فقرا ۹ درصد یعنی ۶۴ میلیون نفر که باعث فجایع انسانی می شود افزوده خواهد شد. (در حال حاضر ۶۲۰ میلیون فقیر وجود دارد) صندوق بین المللی پول از مردم امریکا خواسته است برای خروج از بحران، بیشتر کار کنند و بیشتر مالیات بدهند، در مقابل کمتر حقوق بگیرند تا دولت بتواند در مقابل بحران ها مقاومت کند. (این همان شعار همت مضاعف و کار مضاعف است) (تا کی و چندین دوره مردم باید این توصیه ها را بپذیرند آیا وقت آن نرسیده است که مردم سوسیالیسم را بپذیرند و یک بار برای همیشه با نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم خود را نجات بدهند؟) صندوق بین المللی پول از دولت ها خواست برای خروج از بحران تغییراتی در قوانین کار و مالیات و

دیگر فاکتورهای اقتصادی بدهند همچنین از یونان خواسته است قوانین کار خود را (بر علیه کارگران) تغییر بدهد همان گونه که ایران انجام داده است و مالیات را افزایش بدهد و اقدام به هرچه بیشتر خصوصی سازی بکند تا شرایط دریافت وام را داشته باشد در حالی که نرخ بیکاری در یونان ۲۱ درصد است و گرانی هر روز بیشتر می شود و اگر شرایط صندوق را بپذیرند بیکاری بیشترین خواهد شد.

بحران هویت بدنبال بحران شاخص اقتصاد سرمایه داری، بحران اعتباری و بی اعتمادی بوجود آورده است البته این بحرانها و بحران های ساختگی دیگر نشان دهنده شدت یابی بحران ساختاری سرمایه است سرمایه داری با تفکیک آن ها از هم و دادن نامهای صوری به آنها، همچنین وابسته کردن آنها به عواملی چون برنامه ریزی های غلط بانک ها و صاحبان شرکت ها تلاش می کند، واقعیت، یعنی رشد بحران ساختاری سرمایه را پنهان کند. تظاهر کنندگان یونانی در مقابل پارلمان این کشور از دولت خواستند از پرداخت یا تعهد به پرداخت بدهی های خارجی بپرهیزد چرا که بانک های خارجی طلب کار باعث ورشکستگی شده اند و باید هزینه آن را خودشان نیز قبول کنند. به دنبال کاهش رتبه اعتباری یونان و پرتغال و افزایش اعتراضات مردم، شاخص سهام در بازارهای مالی اروپا و امریکا و دیگر کشور ها به شدت کاهش یافت و همین عوامل باعث گردید اعتراضات در امریکا اوج بیشتری بگیرد. معترضین در امریکا تابوت های نمادین وال استریت را با خود حمل می کردند، سه دهه پیش راکي فيلر که یکی از اصلی ترین پایه گذاران وال استریت است گفته بود منطقه منهن (وال استریت) تلمبه و قلب سرمایه داری جهانی است و امروز مردم امریکا با حمل تابوت های نمادین آن مرگ قلب

دارد و البته سرمایه داران خارج از حکومت تلاش دارد، این جنبش ها و اعتراضات آن ها را بدون مشخص کردن مبدا و مطالبات دو جنبش فوق به نفع خود مصادره کنند و در صدر این مصادره و فریب البرادعی قرار دارد.

تجاوز توی زندان

اینم بود توی قرآن

بسیاری از کشیش ها سال هاست به کودکان تجاوز میکنند تجاوز به کودکان نزد کشیشان تقریبا یک سنت شده است در تمامی کشور ها هرروز رسوایی بر ملا می شود که جدیداً در امریکا و بلژیک باز اعلام شده است . در ایران نیز توسط بسیاری از مسلمانان با خدا ، سربازان گمنام امام زمان ، سپاهیان و بسیجی ها در سال گذشته بسیار مواردی از تجاوزات در زندان ها بر ملا شد که توسط مصباح یزدی ، جنتی و امثال آنها فتوا صادر شد چون در راه حفظ اسلام و نظام است لیکن اشکالی ندارد. این همترازی در فساد اخلاقی نشانه های ریشه ای در اندیشه های الهی دارد در حالی که از کلیسا و پاپ شکایت شده ولی چون در امریکا و بیشتر کشورها کلیسا و پاپ دارای مصونیت قضایی

را نزد هوادارانش هر روز بیشتر از دست می دهد . درست به دنبال تاثیر چنین موضوعی طی نظر سنجی که توسط سی ان ان و بی بی سی و روزنامه واشنگتن پست انجام شده است. ۶۵ درصد مردم امریکا البته از روی استحصال و نا آگاهی، بیچارگی و مشکلات اقتصادی زندگی خود را از همه کاره بودن موسسات مالی و بانک ها می دادند و می خواهند که قوانین بازدارنده و سختی علیه آن ها اعمال شود همین که مردم امریکا مرکزیت سرمایه داری طی تجربیات فراوانی پذیرفته اند که بانک ها و موسسات مالی که نطفه های مرکزی و هسته های اصلی سرمایه داری هستند دشمن انسانیت ، دشمن آزادی ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی و اقتصادی هستند یعنی این موسسات نباید طبق نظر سرمایه داری آزاد و ول باشند بلکه باید طبق برنامه های متمرکز تحت نظارت و کنترل باشند، نشانه حرکت به سوی آگاهی و قبول استثمار گرانه بودن نظام سرمایه داری بوده و قبول اینکه باید راه و روش و نظام نوینی برای ادامه زندگی برقرار کرد. آموزش مارکسیسم در این میان بهترین راه برای رهای از این فقر و گرسنگی می باشد.

کارگران مصری جزئی از

ارتش کل طبقه کارگر

کارگران مصری استارت اعتراضات در مصر را زدند و جنبش ۶ آوریل را ایجاد کردند و هنوز هم کارگران ، معلمان و دانشجویان ، استادان که مجموعاً دهندگان جنبش شش آوریل و جنبش ۹ مارس هستند در مقابل پارلمان هر روز ادامه

و تلمبه سرمایه داری جهانی را پیشاپیش اعلام می کنند . در همین حال حتی پس از کمک های دولت ورشکستگی شرکت و صندوق رهن مسکن در امریکا هم چنان در سال ۲۰۱۰ ادامه دارد. همچنین مشتریان غذای مجانی که یکی از شاخص های گسترش شکاف عمیق طبقاتی است، در ریو ساید کانتی از جولای ۲۰۰۶ تا دسامبر ۲۰۰۹، ۲۶۲ درصد افزایش داشته است. قیمت متوسط مسکن از ۴۱۴ هزار به ۲۳۰ هزار دلار کاهش یافته. از این طریق نصف سرمایه "طبقه متوسط" به جیب شرکت های چند ملیتی سرازیر شده است. داشتن خانه و مستغلات برای میلیون ها امریکایی منبعی برای آرامش به حساب می آید اما حالا موجبی برای فقر شده است. بسیاری از کسانی که به خانه سه اتاق خوابه و دو اتوموبیل و مسافرت عادت داشته اند و حالا حتی توانایی اجاره ارزان ترین آپارتمان را هم ندارند. نرخ بیکاری به ۱۰ درصد رسیده است و پیدا کرد کار آن قدر سخت شده که ۱۷ درصد از بیکاران ناامید شده دیگر دنبال کار نمی گردند. تعداد بسیاری از اقتصاد دانان سرمایه داری قبول کرده اند که نظام سرمایه داری به پایان عمر خود نزدیک شده است . یکی از آنها اعتقاد پیدا کرده است که دنبال چنین وضعیتی است که شکسته شدن آن انگیزه امریکای بودن بدلیل مشکلات اقتصادی شروع شده است و فشارهای که سرمایه داران به مردم در گرفتن مالیات و هزینه ها برای برطرف کردن بحران های سرمایه داری می کنند باعث گردیده امریکائی ها از هویت امریکای بودن دست کشیده و هویت کشورهای دیگر را بپذیرند طبق آمار سه ماه گذشته ۵۰۹ نفر این کار را کرده اند این نشان دهنده شدت نابودی ، شکست و روبه زوال بودن نظام سرمایه داری است حتی مرکزیت آن نیز محبوبیت خود

هستند شکایت ها به جایی نمی رسند.

فاش شدن زندانی های مخفی در ایران و عراق

یکی از زندان های مخفی عراق که زیر نظر دولت بود به نام المثنی کشف شده است این زندان در فرودگاه بغداد بوده و ۴۳۱ زندانی که حتی خانواده هایشان خبر نداشتند در آن نگهداری و شکنجه می شدند. دولت عراق به بخشی از گزارشات افشا کننده اعتراف کرده است. وجود زندانهای مخفی در ایران، عراق، آمریکا و حتی در کشورهای اروپایی زیر نظر سیاه و ... ثابت می کند که برای سرمایه داری تفاوتی بین ایران، عراق و دیگر کشور ها وجود ندارد در هر جایی که منافع سرمایه داران ایجاب کند کشتار، شکنجه و زندانهای مخفی خواهد ساخت، تمامی تخلفات

دولت عراق (زندان های مخفی، قلب در رای گیری و... در حالی انجام می شود که امریکا در آن جا حضور صد درصدی دارد و دقیقاً آنها کارهای می کنند که صدام انجام داده و دولت ایران همچنان انجام می دهد. در چنین جنایاتی امریکا در واقع تمامی سرمایه داری مجرم است.

بانکوک در آتش

خیابانهای مرکزی بانکوک (وال استریت تایلند) همچنان صحنه نبرد نیروهای جبهه دمکراتیک تایلند با پلیس است. نخست وزیر تایلند و فرمانده ارتش غیر مستقیم مردم را تهدید کرد

و مردم مستقیماً اعلام آمادگی برابر مقابله کردند. مردم خواهان انحلال دولت تا ماه آینده شدند و برگزاری انتخابات تا دو ماه پس از انحلال دولت شدند

مردم مناطق تجاری تایلند در بانکوک را تسخیر کردند و ارتش آن مناطق را محاصره کرده است. سرخ پوشان و زرد پوشان در تایلند دولت سران مخالفان را تروریست می نامند در حالی که آن ها هیچ گونه کار تروریستی نکرده اند و سلاحی ندارد و درست مانند سران ایران که معترضین را ارازل و اوباش می نامند.

قرقیزستان

انقلاب رنگین از جمله (انقلاب لاله) در قرقیزستان، انقلاب نارنجی در اوکراین و انقلاب زرد در گرجستان و... همگی فریبی است که می خواهند از طریق آن ها از انقلابات واقعی جلوگیری کنند.

کارگران انقلابی، جوانان و کمونیست ها:

بدون وجود حزب خاص طبقه کارگر هرگز نمی توانیم به مطالبات خود برسیم. ما وظیفه داریم بدون فوت لحظه ها ضمن حمایت همه جانبه از مبارزات تمامی کارگران برای بدست آوردن پیروزیهای ماندگار و ساختن حزب خود هرچه زودتر هسته ها و کمیته های مخفی خود را در محل کار و زندگی تشکیل بدهیم در رابطه با ساختن هسته ها و کمیته های کارخانه هر رفیقی بدون اینکه در انتظار رفیقی دیگر باشد باید تا آن حدی که توانایی دارد گام بردارد که حین حرکت بقیه رفقا به او خواهند پیوست همیشه یک نفر زودتر از بقیه شروع می کند امروز آن یک نفر، تو هستی رفیق، بدون شک و تردید و بدون فوت زمان شروع کن.



کمک های مالی

کمک های نقدی رفقای که نامشان در زیر می آید بدست ما رسید ضمن اینکه دست رفقا را به گرمی و رفیقانه می فشاریم همچنان از تمامی رفقا و رزمندگان راه آزادی و سوسیالیسم انتظار داریم کمک های نقدی و غیر نقدی خود را از هر روش ممکن و مطمئن که می دانند به دست ما برسانند.

۸۰۰۰۰ تومان	۱- رفقا روزان، هیوا، قاضی محمد، زاریا
۶۰۰۰۰ تومان	۲- رفیق بهرنگ و عباس از تبریز
۶۵۰۰۰ تومان	۳- فریده و حسین حسن زاده از تبریز
۵۰۰۰۰ تومان	۴- از شهرستان ساوه
۱۵۰۰۰ تومان	۵- رفیق شهلا رزق جو
۵۰۰۰ تومان	۶- رفیق شوکت
۶۰۰۰۰ تومان	۷- رفقا شیرزادی و حق وردی از ارومیه
۷۰۰۰۰ تومان	۸- رفقا قدرت، حسین و اصغر گیوی از اردبیل

سرنگون با جمهوری اسلامی

سوسیالیسم بپا خیز برای رفع تبعیض

ما باهم متحد می شویم	تا بر کنیم ریشه استبداد
زندان سیاسی	خامنه ای فاشیست
شکنجه و اعدام	پلیس سرکوب
بسیجی قاتل	تا مرگ استثمار
وزارت شکنجه	تا مرگ ولایت
کارگر، معلم ، دانشجو	خامنه ای قاتله
تا مرگ فاشیست	مرگ ولایت
سپاهی ، بسیجی	مرگ بر فاشیست
ولایت فقیه الاغه	ولایت فقیه مساوی
آزادی برابری	حکومت کارگری



عامل هر جنایت

ولایت ولایت

جشن ملت	شکست ولایت	انقلاب و دزدیدن	کشور و چاپیدن
۱- استبداد نابود است	انقلاب پیروز است	۱۳- پاسدار اگر خلقیه	کشتن مردم چیه ؟
۲- پاسدار جنایت می کند	رهبر حمایت می کند	۱۴- خصوصی سازی ملغی باید گردد	
۳- زندانی سیاسی آزاد باید گردد	شکنجه و و اعدام ملغی باید گردد	۱۵- اتحاد مبارزه پیروزی	
۴- آزادی، برابری، حکومت کارگری		۱۶- رهبر به این بی غیرتی هرگز ندیده ملتی	
۵- تنها راه رهایی حکومت شورایی		۱۷- سپاهی ، خامنه ای حیا کن قدرت رها کن	
۶- برابری ، برادر ، حکومت کارگری		۱۸- آموزش و درمان رایگان اجرا باید گردد	
۷- نان، مسکن، آزادی		۱۹- آقا چلاغه بمریه بسیجی عزا بگیره	
۸- حساب بانکی افشا باید گردد		۲۰- انقلاب پیروز است ولایت نابود است	
۹- حکومت نظامی نابود باید گردد	حکومت شورایی ایجاد باید گردد	۲۱- این است شعار ملت مرگ بر ولایت	
۱۰- این شعار هر ایرانیه مسکن ، درمان ، آموزش مجانیه		۲۲- خامنه ای منقل اوستنه یاتپدی	قورخی جانین آلدی
۱۱- تفتیش و سانسور ملغی باید گردد	بسیجی مزاحم اخراج باید گردد		
۱۲- بسیجی ، پاسدار ننگ به نیرنگتان ، خون جوانان ما می چکد از چنگتان			
آزادی برابری شعار ماست	مرگ ولایت افتخار ماست		

کارگر پیروز است سرمایه دار نابود است
بر قرار باد سوسیالیسم